۴۷

این شماره با چند برگ ویژه

مجلهٔ حقیقت

علمی
فرهنگی
جهادی

سال هشتم، شماره چهارم
رمضان الکریم و شوال المکرم ۱۴۴۲ قمری
ثور و جوزا ۱۴۰۰
مئی و جون ۲۰۲۱ میلادی

مجله علمی فرهنگی جهادی
حقیقت

دافغانستان اسلامی امارت

مدیر مسئول: احمد تنویر (مولوی نعیم الحق حقانی)

هیئت تحریریه:
منصور تالقانی - موفق افغان
سادات چرخی - سید سعید
حبیبی سمنگانی - سمیع الله زرمتی

صاحب امتیاز: کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان
دیزاین: صابر بلوچ

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
کانال تلگرام مجله حقیقت:
T.me/haqiqat_mag
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

سال هشتم، شماره چهارم * رمضان و شوال ۱۴۴۲ هـ ق
ثور و جوزا ۱۴۰۰ هـ ش   مئی و جون ۲۰۲۱م

فهرست مضامین

یادآوری:
مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.
مطالب نشرشده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.
ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسئولیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.



سرمقاله

تمرکز بر روند حل بحران داخلی

همان‌گونه که بارها در دیالوگ‌های سیاسی اصطلاحات «حل بُعد خارجی» و «بُعد داخلی» قضیهٔ افغانستان محل بحث بوده و برای این کار، تلاش‌های فراوان سیاسی صورت گرفته است و بالاخره جهان (و بالأخص امریکا) به این نتیجهٔ مهم رسید که راه نظامی گزینهٔ صحیح برای پایان بخشیدن جنگ افغانستان نیست و هرچه بر این گزینه تأکید بیشتر شود به همان مراتب، افغان‌ها جسورتر، مقاوم‌تر، محکم‌تر و بر داعیهٔ دفاع از خاک و ارزش‌های اسلامی و ملی خود مستحکم‌تر می‌شوند، لذا بهترین راه معقولانه همان بازگشت به گفتمان و دیالوگ سیاسی است و اینک جهان شاهد آن است که در میز مذاکره و دیپلماسی «امارت اسلامی» به نمایندگی از کافهٔ ملت خود مسائل زیادی برای گفتن داشته و معقولانه و عادلانه خیر کشور و ملت خود را مطالبه می‌کنند، خوشبختانه به برکت «پیمان دوحه» روند حل بحران خارجی (باآنکه بارها از طرف مقابل پیمان تخطی‌هایی هم صورت گرفته) کم‌وبیش خوب پیش می‌رود؛ لذا اکنون وقت آن فرارسیده که همه مخصوصاً خود افغان‌ها بر روند حل بحران داخلی تمرکز نموده و اقدامات لازم را روی دست بگیرند.

طبیعی است در روند حل بحران خارجی چون طرف اصلی مناقشه و جنگ، آمریکایی‌ها بود برای آن تمام مذاکرات و گفتگوها با آنها انجام گرفت و امارت اسلامی نمایندگی مطلوب از ملت عزیز خود را در آن مذاکرات به نحو احسن به منصهٔ پیشرفت رسانید؛ به همان ترتیب طبعاً روند داخلی به افغان‌ها بر می‌گردد که این روند اگر بیشتر از حل بحران خارجی پیچیده و دشوار نباشد بدون شک کمتر نیست، در روند داخلی بحث بر سر چوکی و امتیازات نیست بلکه در این روند باید راه‌حل اساسی برای ختم دائمی جنگ سنجیده شده، علل و عوامل جنگ تحقیق شده، مشکلات عمیق ناشی از جنگ به‌طور اختصاصی ریشه‌یابی شده و خیرخواهانه گام‌های قوی و استوار برای آینده کشور عزیز برداشته شود.

در روند داخلی باید بحث روی اهداف و قربانی‌های بیش از چهار دهه جنگ خانمان‌سوز در افغانستان تحقیق صورت گرفته و اینکه واقعاً افغان‌ها در این چهار دهه پر از خون و چالش به دنبال چه بوده و موانع رسیدن افغان‌ها به آن امید دیرینه (پیاده شدن نظام مقدس اسلامی و عدالت اجتماعی) تفحص و تحقیق صحیح شده و برای حل معضله و بحران تلاش درست صورت بگیرد نه اینکه خدای‌نخواسته با یک ساختار غیرعملی و خیالی هنوز هم بر چالش‌های داخلی افزوده شود و برای مردم رنجدیدهٔ افغانستان رنج و درد انعکاس داده شود؛ مطمئناً این مرحله از قضیهٔ افغانستان دشواری‌های زیادی به همراه داشته و امتحانات سختی پیش روی سیاسیون افغان خواهند بود اما هرچه باشد از نامکنات نیست و افغان‌ها با نگاه به آینده و وضعیت دردناک فعلی کشور خود می‌توانند با درک و احترام متقابل، آینده‌نگری دقیق و با در نظر داشت خیر و فلاح دنیوی و اخروی مردم و سرزمین خود به نتیجهٔ مطلوب و ارزشی برسند.

البته این نکته قابل‌ذکر است که این پندار، وقتی قابل‌پذیرش برای همه و به خیر سعادت دنیا و آخرت هم‌وطنان عزیز ما خواهد بود که افغان‌های بی‌طرف و خیرخواه، دلسوز و واقع‌بین با نیت صادقانه و درک مبارزه سالیان سال امارت اسلامی و قربانی بی‌مثال ملت عزیز ما در این دو دهه جنگ، کنار هم آمده و به‌جای تحریک افکار و انگیزه‌های سیاسی و نفاق برانگیز، کاملاً خیرخواهانه با موضوع برخورد شده تا افغان‌ها بتوانند به یک هدف مشترک که متضمن تمام آرزوهایی دیرینهٔ هم‌وطنان باشد دست پیدا کنند؛ به عبارتی از تمام آن جملات و عبارات که افغان‌ها را از هم دور کرده و همین‌طور از همه آن تحرکات فیزیکی که به تاوان کلی افغان‌ها می‌انجامد کاملاً پرهیز شده و خدانخواسته به‌جای تحقق درخواست‌های مشروع ملت خویش به فکر برآورده کردن درخواست‌های نامشروع اجانب نباشند؛ و تمامی طرف‌ها باید مثل امارت اسلامی، حریت واقعی، آزادگی، صداقت، سربلندی و احساس پاک و غرور ملی را برای کشور و آیندهٔ خود ترسیم و تبارز بدهند.



خروج ذلت‌بار و خطرات احتمالی

✍️رفیع الله رفیع

بالاخره سپیدی بعد از تاریکی نمایان شد و طلوع صبح پیروزی را همگان دیدند. قدرت‌های جهانی در مقابل اراده پولادین ملت غیور افغان و مجاهدین امارت اسلامی به‌زانو درآمدند و سال‌ها و ماه‌ها به مذاکره پرداختند تا بتوانند آبرومندانه از باتلاقی که خود را گرفتار آن کرده‌اند، خارج شوند. وقتی خروج ذلت‌بار عساکر خارجی را از افغانستان عزیز می‌بینیم، ناخودآگاه به یاد نعره‌های مردانه‌ی آن شیر خدا و مجاهد مخلص، امیرالمؤمنین ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله می‌افتیم که پس از آغاز حملات هوایی نیروهای خارجی و تهدید رئیس‌جمهور وقت آمریکا (جورج بوش) گفته بود: شما ما را وعده شکست می‌دهید، اما خداوند به ما وعده نصرت داده است. حال باید منتظر بمانیم و ببینیم که وعده الهی محقق می‌شود یا وعده شما! امیرالمؤمنین رفع الله درجاته هنوز چشم از این جهان فانی نبسته بود که نشانه‌های تحقق وعده الهی آشکار شد و آمریکایی‌ها که مجاهدین امارت اسلامی را افرادی خالصتا جنگجو می‌دانستند، به مذاکره برای خروج با اعطای کمترین امتیازات روی آوردند. این از درایت و فراست بالای امارت اسلامی و صبر و استقامت مجاهدین اسلام بود که بامهارت تمام مذاکرات را پیش بردند و دشمن خسته

از جنگ را با کمترین امتیازات و خودشان با کسب بیشترین امتیازات از میدان بیرون راندند.

خروج ذلت‌بار دشمن شروع شده است. این وسط بسیاری از غلامان حلقه‌به‌گوش دشمن که در کسوت ترجمان و پیمانکار و... در خدمت عساکر اشغالگر بوده‌اند نیز همراه خانواده‌های خود در صف فرار به کشورهای آقایان خود هستند. آنها شاید خرسند باشند که در کشوری پر امن و آزاد، کنار خانواده‌های خود بقیه عمر را می‌گذرانند، اما حقیقت این است که لکه ننگ بردگی دشمن هرگز از چهره آنها پاک نخواهد شد و آنها محکوم به سپری نمودن باقی زندگی در سایه ذلت و خواری و ترس هستند. البته که هیچ دوستی و دشمنی‌ای در دنیای پیچیده امروز ابدی نیست. جهاد برای ملت وظیفه‌شناس ما یک وجیبهٔ شرعی بوده و از روی احساس مسئولیت با نیروهای اشغالگر مبارزه کرده‌اند. معاونین و همراهان اشغالگران باید به فکر جبران اشتباهات و خطاهای خود باشند که به بهانهٔ کسب پول و داشتن شغل، به ملت و وطن خود خیانت کردند. اگر حق کسی را ضایع کرده‌اند، باید جبران کنند و از بارگاه الهی عفو و آمرزش بخواهند.

وقتی یک کشور از اشغال نجات می‌یابد، خواه‌ناخواه تغییرات گسترده در نظام پیش می‌آید. هرج‌ومرج و ظهور گروهک‌های مسلح محلی و بی‌قانونی ممکن است مشاهده شود. کما اینکه می‌بینیم حلقات خاص وابسته به ادارهٔ کابل مصروف به شهادت رساندن علمای بزرگوار و زعمای دینی و اساتید پوهنتون و دیگر افراد مؤثر هستند. افغان‌ها با چنین تغییراتی آشنا

جهاد برای ملت وظیفه‌شناس ما یک وجیبهٔ شرعی بوده و از روی احساس مسئولیت با نیروهای اشغالگر مبارزه کرده‌اند. معاونین و همراهان اشغالگران باید به فکر جبران اشتباهات و خطاهای خود باشند که به بهانهٔ کسب پول و داشتن شغل، به ملت و وطن خود خیانت کردند. اگر حق کسی را ضایع کرده‌اند، باید جبران کنند و از بارگاه الهی عفو و آمرزش بخواهند.

هستند. آنچه مهم است، مجاهدین امارت اسلامی وظیفه دارند تحت امر فرماندهان و بزرگان خود اجازه ندهند به جان و مال مردم کدام تعرضی صورت بگیرد. خداوند قدرتی به آنها داده و این یک مسئولیت و ذمه داری هم دارد که باید محافظ جان و مال و ناموس و عزت مردم باشند. مردم عزیز هم بدون توجه به تبلیغات دشمن، سعی کنند با مجاهدین امارت اسلامی همکاری داشته باشند و برای درامان ماندن از عوارض و عواقب هرج‌ومرج‌های احتمالی، به مجاهدین امارت اسلامی اعتماد نمایند. هر دوران چالش‌های خودش را دارد و در این زمینه باید به آگاهان و مطلعین اعتماد کرد.



ناقضین پیمان و رهنمون‌های قرآن

✍ سادات چرخی

امارت اسلامی بعد از بیست سال جنگ و مبارزات خسته ناپذیر، قوت، شهامت و قهرمانی‌شان را به زورمندترین کشورهای جهان (امریکا) و متحدان بین‌المللی‌اش ناتو، ثابت ساخت، در میدان مذاکره و دیپلماسی نیز اهلیت، درایت و فهم سیاسی‌شان را به اثبات رساند و بعد از مذاکرات دشوار، پیچیده و زمان‌گیر پیمان خروج قوای اشغالگر را با ایالات‌متحده امریکا طی یک نشست بین‌المللی امضا کردند که در این پیمان هردو طرف مکلفیت‌ها و تعهداتی خود را آشکارا نگاشته و ترسیم کردند که هیچ نوع ابهامی در آن وجود ندارد.

پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه وسلم در عصر و زمان مبارکش برای مصالح علیای مسلمانان نیز با کفار پیمان‌های گوناگونی بسته بودند، به‌ویژه با قبیله‌های یهودی قینقاع، بنی نضیر، بنی‌قریظه، مشرکین مکه و غیره و دین مبین اسلام مسلمانان را مکلف می‌داند که در عهد و پیمانی که با طرف مقابلشان می‌بندند، بر آن متعهد و وفادار بمانند.

اما تاریخ نشان داده که طرف مقابل یعنی کفار همواره در پیمان‌هایشان متعهد و پایبند نمانده‌اند و عند الفرصت پیمانشان را نقض کردند که البته کافران در نقض پیمانی که توسط خود آنان نقض گردیده ظاهراً شکستن پیمان را به نفع خود دانسته‌اند اما درواقع، نقض پیمان به سود مسلمانان تمام‌شده است.

قرآن کریم ناقضین و پیمان‌شکنان را معرفی کرده و به مسلمانان راه و چاره‌ای را نشان داده که در صورت شکستن پیمان توسط کفار چه باید کرد، واکنش و خط‌مشی مسلمانان چگونه باشد؟ خداوند متعال در سوره انفال در آیت‌های ۵۵ تا ٦٢ درباره نوع برخورد با پیمان‌شکنی‌های دشمن مؤمنان را در روشنایی کامل قرار داده و نقشه راه را برایشان ترسیم نموده است ذیلاً توجه فرمائید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لا يَتَّقُونَ (٥٦)

بدترین جانوران نزد خدا آنان هستند که کافر شدند و ابداً ایمان نخواهند آورد.

کسانی از آنان که با آنان عهد بستی (مانند یهود بنی قریظه) آن گاه عهد خود را در هر مرتبه می‌شکنند و راه تقوا نپیمایند.

یعنی بدترین جانوران نزد الله متعال کافرانی هستند که ایمان نمی‌آورند، آنان کسای هستند که با آنان هر بار پیمان ببندی، از آن تخطی کرده و آن را نقض می‌کنند چنانچه یهود بنی قریظه با پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه وسلم چنین کرده بود و الله متعال در آیت ذیل راه و چاره‌ای را نشان می‌دهد که با پیمان‌شکن‌ها چگونه برخورد نمایم:

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (٥٧)

پس چون بر آنان دست‌یابی چندان به تهدید و مجازات آنان پرداز که پیروانشان را پراکنده‌سازی، باشد که متذکر شوند.

یعنی هرگاه در صورت شکستن پیمان، دستت بر آنان بالا شد چنان ضربه‌ای بزن که بقیه بازماندگانشان، متحدین آنان و منافقان بترسند تا بار دیگر پیمان نشکنند.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (٥٨)

و چنانچه از خیانتکاری گروهی (از معاهدین خود) سخت می‌ترسی در این صورت تو نیز با حفظ عدل و راستی، عهد آنها را نقض کن که خدا خیانتکاران را دوست نمی‌دارد.

یعنی عهد این قوم خائن و غدار را برایشان چنان واگذار کن که برملا بدانند که از این بعد میان شما و آنان عهدی وجود ندارد و مسلمانان نباید تحت پوشش پیمان ظاهری با غدر و فریب علیه کفار اقدام کنند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ) یعنی خداوند خیانت‌کار را دوست ندارد، غدر و خیانت با جمیع انواعش در دین مبین اسلام مبغوض و مردود می‌باشد. چنانچه در حدیث شریف آمده است (روی البیهقي ان النبي صلی الله علیه وسلم قال: «ثلاثةٌ المسلمُ والکافر فیهن سواء، من عاهدتَه فَوَفِّ بعهده، مسلماً کان او کافرا، فإنما العهد لله. ومن کانت بینك وبینه رحم فصِلْها، مسلما کان او کافرا. ومن ائتمنك علی أمانة فأدّها الیه، مسلما کان او کافرا»)

ترجمه: امام بیهقی حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که سه چیز است که مسلمان و کافر در آن برابر هستند، باکسی عهد بستی بر آن وفا کن، خواه مسلمان باشد یا کافر، زیرا عهد حق الله متعال است، باکسی شریک رحم بودی آن را وصل کن خواه مسلمان باشد یا کافر، کسی تو را امانتی داد آن را ادا کن خواه مسلمان باشد یا کافر.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (٥٩)

کافران هرگز نپندارند که پیش افتادند، (نه) هرگز (خدا و رسول خدا را) زبون نتوانند کرد.

یعنی کافران گمان نکنند که آنان از جزای غدر و خیانتشان نجات یافتند، بلکه خداوند قادر و توانا است عن‌قریب آنان را به جزای غدر و خیانتشان خواهد رساند. لذا در چنین موارد برای مسلمان چنین توصیه می‌شود و می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (٦٠)

و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران، خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید و نیز برای قوم دیگری که شما بر (دشمنی) آنان مطلع نیستید (مراد منافقانی‌اند که ظاهراً مسلمان و درخفی کافر محض‌اند) و خدا بر آنها آگاه است؛ و آنچه در راه خدا صرف می‌کنید خدا به شما عوض تمام و کامل خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد.

یعنی ای مؤمنان! درصورتی‌که کافران در پیمان با شما غدر و خیانت می‌کنند و آن را نقض می‌کنند یگانه راه انتخاب برای مؤمنان پیکار است که برای آن آمادگی کامل گرفته شود، از قبیل، تنظیم

صفوف، آموختن مهارت‌های رزمی، تسلیحات ممکن برای مقابله، اعاشه و پلان‌های جنگی و صف‌آرایی‌های که دشمنان الله و دشمنانی را که هنوز شما نمی‌شناسید، بترسند.
و مصارف جنگ و اعداد هرگز هدر نیست و خداوند متعال پاداش آن را به مؤمنان می‌دهد.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦١)

و اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و کار خود به خدا واگذار که خدا شنوا و داناست.

یعنی ای مؤمنان! اگر دشمنان اسلام واقعاً به صلح تمایل کردند و صادقانه صلح می‌خواستند تو نیز صلح بکن، زیرا جنگ و قتال مقصود بالذات نیست بلکه جنگ برای دور کردن موانعی است که سر راه نظام و دعوت اسلامی قرار دارد، صلح را بپذیر وبر الله متعال توکل کن و در این صورت از مکر و دسیسه آنان در هراس نباش، الله متعال شنوا و داناست بر چیزی که این کافران بر آن باهم مشورت می‌کنند و تدبیر دارند.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (٦٢)

و اگر دشمنان زیر نام صلح به فکر فریب دادن تو باشند البته خدا تو را کفایت خواهد کرد، اوست که به نصرت خود و یاری مؤمنان تو را مؤیّد و منصور گردانید.

یعنی اگر این کافران از تظاهرشان به خواستن صلح، اراده فریب و خدعه با تو داشته باشند، خداوند یکتا برای تو کافی است وتو را از دسیسه‌هایشان حفظ خواهد کرد، چنانچه تو را قبلاً به‌وسیله مؤمنان و مجاهدین مخلص که در کنارت جمع شده‌اند حمایت کرده و بوسیله اسباب ظاهری و باطنی تو را یاری رسانیده است.

خلاصه از آیت‌های فوق مطالب ذیل به وضاحت معلوم می‌شود:

۱: بدترین جانوران، کافرانی‌اند که ایمان نمی‌آورند.

۲: کافران پیمان‌شکن هستند و نباید بر آنان اعتماد کرد.

۳: اگر این پیمان‌شکنان را در میدان نبرد یافتی درس عبرت ناکی به آنان بدهید تا از عواقب پیمان‌شکنی‌شان پیشمان شوند.

۴: در عهد و پیمان متعهد بمان و اگر هراس داشتی که طرف مقابلت پیمان را می‌شکنند، آشکارا توهم پیمان را لغو کن اما در صورت پیمان، غدر و خیانت نباید کرد که خداوند خیانت‌کار را دوست ندارد.

۵: کافران باید از عواقب بد پیمان‌شکنی خود بترسند که خداوند جزای آنان را خواهد داد.

٦: برای مقابله دشمن اعداد و آمادگی کن و خداوند پاداش انفاق و مصارف را که در این راستا به خرج داده‌اید، می‌دهد.

۷: بازهم اگر کافران صادقانه از در صلح وارد شدند، تو هم از در صلح وارد شو و اتکا به الله متعال بکن.

۸: اگر کافران ظاهراً صلح خواستند و در خفا مکر و حیله‌ای بکار می‌برند، خداوند شما را کافی است و دسیسه‌های آنان را خنثی خواهد کرد چنانچه اکنون شما را به‌وسیله مؤمنان مخلص (مجاهدین) و نصرت خود، یاری رسانده است.

لهذا ای مجاهدین امارت اسلامی این نقشه روشن قرآنی است که باید آن را الگوی خود قرار دهیم، باید از آن در هر مجال و عرصه استفاده کنیم و این نقشه الهی در این راستا، یگانه راهبُرد درست و مؤثری است که مجاهدین امارت اسلامی بر آن توجه جدی داشته باشند. والسلام



گرایش‌های عصبیت و آگاهی ملت

✍ منصور «تالقانی»

بدون شک که سال‌هاست قدرت‌های بزرگ دنیا در کشور ما به خاطر منافع و اهداف خویش شاخ‌وشانه کشیده آمدند و همواره این کشور مظلوم را میدان بزکشی اهداف شوم خود قرار دادند اما هر بار خود ذلیل و روسیاه، بدون دستاوردی برگشتند ولی در بین خود افغان‌ها چنان تخم عصبیت، قومیت، سمتیت و گرایش‌های گوناگونی را بذر نموده رفتند که مصیبت‌های طاقت‌فرسای دیگری دامن‌گیر این ملت مظلوم و خداپرست گردیده و فاجعهٔ بشری را ببار آورده است.

چنانچه وضعیت حساس کنونی کشور ما نیز سبب گردیده است که این سرزمین عرضه کشمکش و رقابت‌های ناسالم قدرت‌های بزرگ جهانی قرار گیرد طوری که شما شاهد وضعیت هستید در شرایط کنونی دشمنان بی‌رحم و سوگند خورده و مکار وطن عزیز در کمین نشسته می‌خواهند با عناوین مختلفی به عمر سیاسی ننگین تربیت‌یافتگان لانه‌های جاسوسی خویش افزوده بازهم بالای این قهرمانان آزاد به گونهٔ حکمروائی نمایند تا همه هست و بود مادی و معنوی ایشان را توسط همان کاسه‌لیسان جبون و نا افغان به کام خود فرو ببرند.

به همین خاطر زورمندان و توسعه‌طلبان متجاوز هرکدام سعی و تلاش دارند تا این خط شیران را توسط مزدوران داخلی و افغان‌های خودفروخته تسخیر کرده و در اسارت خود درآورند و از منابع سرشاری که خداوند متعال به این مرزوبوم به ودیعه گذاشته است دسترسی و تسلط پیدا نموده و از موقعیت استراتژیکی جغرافیای آن دیگر کشورها را که در رقابت با آن‌ها قرار دارد تهدید نماید.

یقیناً در همه ادوار تاریخ این کشور و مردم مظلوم آن قربانی منافع دیگران گردیده و بازیگران اصلی دیگران بوده اما مشکلات و دربه‌دری‌ها را افغان‌های مظلوم متقبل شده‌اند.

پس در وضعیت فعلی افغان‌ها نیازمند آن هستند که تا نحوه عملکرد، عناصر جهت‌های دخیل در این بحران را ریشه‌یابی کرده و راه‌های بیرون رفت از این فاجعهٔ بشری را که دامن‌گیر کشور و مردم مسلمان ما گردیده جستجو نمایند و در قبال ترفندهای دشمنان وطن زیرکانه عمل نموده

دست بدر بار خداوند متعال قادر و لایزال بلند نمایند تا مردم ما را نصرت و یاری کرده دیگر به همه این مشکلات نقطه پایان داده شود.

یکی از این پدیده‌های که در راه تفرقه‌اندازی و متلاشی شدن اتحاد و اتفاق افغان‌ها من حیث حربه از طرف دشمنان دین اسلام بکار برده شده و می‌شود و عناصر زیادی را در بین ملت پروریده است همانا تخم زهرآگین نژاد، زبان، مذهب، قوم و سمت بوده که سردمداران ملت ما آگاهانه و یا هم ناآگاهانه در راه پیشبرد آن جد وجهد دارند اما عواقب آن را نسنجیده‌اند که این جراثیم کشنده چقدر مهلک بوده و چقدر به منافع بیگانگان تمام می‌شود که عامل اساسی آن خود آن‌ها بوده است. چون عصیت، قوم‌گرایی پدیده استعماری بوده اتحاد، اتفاق و همبستگی ملت‌ها را صدمه زده روحیه همدردی، همزیستی مسالمت‌آمیز، برادری و هم‌وطنی را با عقده‌مندی و بدبینی معاوضه کرده و به خاطر اهداف شوم و ضد بشری که دارد می‌خواهد افراد جامعه را یکی علیه دیگر مقابل هم قرار دهد که بازیگران اصلی این تفرقه‌اندازی‌ها همانا قوت‌های کفری که در رأس یهودی‌های وحشی و آن صلیبی‌های آمریکائی و متحدین آن‌ها می‌باشد که اساس و بنیاد آن توسط این درندگان بی‌عاطفه گذاشته شده و بنام‌های این‌وآن پخش و نشر گردیده دامن زده می‌شود به باور کامل گفته می‌توانیم که اگر این فکر و اندیشهٔ باطل در جامعهٔ ما بیشتر از این ریشه بدواند در آینده پس از خروج اشغالگران همه شیرازهٔ اجتماعی اسلامی ما صدمه پذیر شده و هیچ‌کسی یا ملیت نمی‌تواند از آن جان به‌سلامت ببرد که در ظاهر با لفاظی‌های شیرین هر کس و ناکس قومی را در دام خود گیر کرده اما در حقیقت با زهر هلهلی آمیخته شده که اتحاد وهمبستگی افراد ساکن در کشور را نیست و نابود کرده از بین می‌برد.

طوری که در وضعیت کنونی همه ما شاهد هستیم که انداختن افغان‌ها در بین هم و تلاش نمودن در جهت نابود ساختن حاکمیت اسلامی و نهادهای سیاسی کشور و ایجاد گروه‌های نو پیدا با القاب این‌وآن و تعصبات جاهلانه و صدها عوامل دیگر که مردم مجاهد و شهیدپرور ما را یکی علیه دیگر انداخته که سررشته این پدیدهٔ بوسیده به دست دیگران بوده توسط عُمال خودفروخته شده ایشان بالای مردم ما تحمیل می‌شود.

دشمنان اسلام در کشور عزیز ما می‌خواهند به خاطر برائت حاصل کردن به تجاوز و جنایات خود به نیروی دالر و وسایل اطلاعات جمعی افکار عمومی را تغییر داده و در جهت تحقق بخشیدن اهداف ناپاک و ضد بشری که دارند از آن استفاده نمایند؛ و از باداران خون‌آشام خویش وظیفه گرفته‌اند تا به خاطر اعتبار و اعتماد آن‌ها و بقای قدرت خویش این تعفن گندیده و پوسیده استعمار را در کشور دامن بزنند این طبقه اشخاص و افراد خائن‌ترین و بی‌شخصیت‌ترین افراد جامعهٔ افغانی ما بوده‌اند که همیشه آب را در آسیاب بیگانگان ریخته‌اند تا بتوانند به پلان‌های که در سر دارند مورد اجرا قرار بدهند و با معاهده ننگین فروش کشور به این‌وآن معامله‌گری نمایند غافل از اینکه دیگر این ملت شهیدپرور دوره‌های سیاه و زمامداران عیاش و بی‌دین را با هدیه خون‌های پاک خویش تجربه کرده‌اند دیگر این‌ها نظر به آگاهی که دارند بیدار، زیرک و هوشیار بوده هیچ گروه و فرقه نمی‌تواند این فرزندان اصیل افغان مجاهد را وسیله به قدرت رسیدن مصنوعی و پوشالی خویش نموده و اهداف عالی جهاد را حیف‌ومیل نمایند که نه از دین خبری دارند و نه از افغان بودن و نه از عرف، تعامل و عنعنات این ملت آگاه هستند این‌ها همه غرب‌زده، نمایندگان کشورهای مغرض و بیگانه‌ستیز بوده که به‌غیراز تفرقه انداختن دیگر اهدافی با خود ندارند و با لفاظی‌های عوام‌فریبانه می‌خواهند

ملت ما را شکار دام عیش کرده در جال شیطانی هوا و هوس خود گیر نمایند و اگر با این عقیده تفرقه‌اندازی، قوم‌گرایی، جنبش سازی و... بخواهند که در بین جامعه خویش را جا زده به مرام شوم خود برسند این خیال است و محال است و جنون، این قماش افراد باید بدانند که از جامعه اسلامی ما تجرید و منزوی بوده یک موجود عاطل، باطل و بی‌هدف دور از اجتماع افغانی ما بسر خواهند برد و این ناممکن است عقیده که چند سال قبل در خاک دفن گردیده دوباره حیات یافته در جامعه ما که تمام افراد آن از تجربه و عملکردهای آنان آگاه و آراسته بوده عرض‌اندام نماید و هدف پلید آنها جنبه تطبیقی و عملی پیدا کند.

هم‌وطنان مسلمان و ملت غیور افغان

بیایید در این وضعیت سرنوشت‌ساز به خاطر اسلام و کشور دوست‌داشتنی خویش بیندیشم و راه بیرون رفت از این مصائب و مشکلات را که هرلحظه ما را به نابودی تهدید می‌کند جستجو نمایم همه عقده‌ها و تفرقه‌اندازی‌های جاهلانه و الهام گیرانه از دشمنان وطن را که به بر بادی کشور و مردم ما می‌انجامد به دور بیندازیم تا دشمنان سوگند خورده ما از آن به نفع خویش استفاده ننمایند.

سرمشق زندگی خویش قانون نجات‌بخش اسلام عزیز را قرار بدهیم و دیگر بالای همه کشمکش‌های که سبب بربادی ما افغان‌ها و کشورمان قرار می‌گیرد خط بطلان کشیده حراست از آرمان شهدا، فدائیان که جان‌های عزیز خویش را قربان اسلام و آزادی وطن عزیز نموده‌اند وظیفه همه ما مسلمان‌های ساکن در کشور می‌باشد و جانفشانی و خود گذشتگی مجاهدین قهرمانمان را که تمام دنیای کفری را به‌زانو درآورده تاریخ زرینی رقم زدند، باید در طاق نسیان نگذاریم این‌ها بودن و هستند که امروز ملت و کشور ما سرفراز و صاحب عزت و حرمت و تاریخ زرین شده است باید این

دشمنان اسلام در کشور عزیز ما می‌خواهند به خاطر برائت حاصل کردن به تجاوز و جنایات خود به نیروی دالر و وسایل اطلاعات جمعی افکار عمومی را تغییر داده و در جهت تحقق بخشیدن اهداف ناپاک و ضد بشری که دارند از آن استفاده نمایند؛ و از باداران خون‌آشام خویش وظیفه گرفته‌اند تا به خاطر اعتبار و اعتماد آن‌ها و بقای قدرت خویش این تعفن گندیده و پوسیده استعمار را در کشور دامن بزنند این طبقه اشخاص و افراد خائن‌ترین و بی‌شخصیت‌ترین افراد جامعۀ افغانی ما بوده‌اند که همیشه آب را در آسیاب بیگانگان ریخته‌اند تا بتوانند به پلان‌های که در سر دارند مورد اجرا قرار بدهند.

جان‌نثاری ایشان را فراموش نکرده در حق همه ایشان دعای خیر نمایم و آنانی که فریب زیب و زینت، آلایش و پالایش دنیا را خورده و در دام بیگانگان گیر مانده‌اند در قسمت رهایی ایشان از اسارت و نوکری دشمنان این مرزوبوم به بارگاه مجیب الدعوات دستان نهایش خود را بلند نمایم تا رحم و کرم خداوند متعال شامل حال ایشان شود. در آخر همه پرورده یک شاخساریم امید است که دست دوستی و برادری را به همه افغان‌ها پیش کرده با آغوش باز یکدیگر را بپذیریم تا سبب رهایی کشور و ملت ما از اسارت اشغال گران گردد.



پدرم

که تا زنده‌ام مدیون همت او هستم!

✍ (مولوی) نعیم‌الحق حقانی (عفی‌الله عنه)

در اینکه «پدر» سایهٔ سر و کوه همت و پشتیبانی از فرزند شده می‌تواند تردیدی نیست مفهوم این عبارت برای کسانی که والد شریف خود را در طول عمر رسیدن به سن تکلیف و خدمت در کنار خود داشته بهتر درک و احساس می‌کنند؛ و چون والدین در تربیت سالم فرزندان نقش اساسی دارند از همان لحاظ است که در شریعت مقدس اسلام در خدمت به والدین تأکیدات فراوان شده و بارها فرزندان به انجام احسان به والدین توصیه و هدایت داده شده‌اند، لذا در فکر من هر پدری ارزشمندترین نهاد خانواده بوده و از جایگاه بسی مهم برخوردار است. اما ازآنجاکه مرگ حق است و دست اجل روزی هر انسانی را گرفتار می‌کند و مؤمن شرعاً مکلف است که در هنگام دچار شدن به غم و مصیبت از چوکات شریعت خارج نشده و در برابر قضاء و قدر الهی تسلیم اختیارات پروردگار بوده و آنچه رخ می‌دهد را با صبر و تحمل و به امید اجر و پاداش به جان‌ودل خریدار باشد و از این قاعدهٔ کلی هیچ بنی بشری مستثنی نیست ما نیز در وهلهٔ نخست به فیصلهٔ پروردگار خود صبر را پیشه کرده و برای والد شریف آرزوی جنت‌الفردوس و معاملهٔ نیک رب‌العالمین با آن بنده‌اش را التماس و آرزو می‌کنیم فقط در یاد پدر چند نکته در ذهنم بود که برای خوانندگان عزیز یادآور می‌شوم تا قدر والدین خود را بیش از آنچه که هست دانسته و در خدمت و به دست آوردن دعایشان نهایت کوشش و تلاش نمایند.

مرحوم پدر بزرگوارم ما را مثل سایر فرزندان همیشه محبت کرده و نوازش می‌داد، یادم است وقتی برای اولین بار قصد تحصیل علوم دینی کردم نظر پدر خیلی مهم و تأثیرگذار بود وقتی با او دراین‌باره مشورت کردم باهمت بلند پذیرفت، مرا خودش به مدرسه برد، آنجا ثبت‌نام کرد و برای موفقیتم آرزوی موفقیت کرد، گاهی دلم می‌گرفت که گویا پدر از من غافل است اما او را بارها دیدم که باافتخار می‌گفت من تو را به خدا دادم و از خدا آرزو دارم تو را درراه دینش موفق کند اینکه دوری و فراق ما را چگونه می‌توانی برداشت کنی یا ما دوری تو را، این‌همه فضل و امید ما به رب‌العالمین است که ما را یاری برساند، گاهی که پنجشنبه - جمعه‌ها مدرسه تعطیل می‌شد به خانه می‌آمدم می‌گفتم پدر دلم می‌خواهد سخنران جسوری بشوم و بتوانم پیش روی مردم راحت سخنرانی بکنم شما دراین‌باره کمکم می‌کنید باز با روی خوش و اظهار علاقه فراوان مرا گرفته و به مساجد قریه‌جات اطراف می‌برد با آنکه سن کم داشتم اما با درخواست‌های پدر از خطباء اجازه می‌یافتم که چند کلمه صحبت بکنم، منظورم بیشتر یافتن جرئت بود تا نگاه عمیق به آنچه که می‌گویم و در این عرصه هرگاه موفقیتی را الله متعال ارزانی

کرده و احساس کردم همت پدر را بیشتر از جسارت خود ستودم که اگر او همت نمی‌کرد چه‌بسا کمتر فرصت غلامی دین خدا را پیدا می‌کردم.

کم‌کم که بزرگ‌تر شدم روزی با صد دل و نادل گفتم پدر دلم است برای تحصیل بیشتر علوم دینی به خارج از کشور بروم هرچند سخت و دشوار است اما اگر همت تو و دعای شما را با خود داشته باشم خدا مهربان است که تحمل سختی‌ها را برایم گوارا بسازد، این بود که بازهم پدر موافقت کرد اما از سر مهر پدر فرزندی بسیار که داشت فقط مرا تا موتر لینی که به سمت شهر می‌رفت بدرقه کرد چون می‌دانستم بیشتر نای رفتن ندارد و ممکن است شیطان مزاحم سفر علمی من شود، سال‌ها دور از خانه و کاشانه بودم و درس‌ها را ادامه می‌دادم اما دعای خیر پدر را همیشه در زندگی تحصیلی خود کاملاً احساس می‌کردم باری (تقریباً بعد از چهار سال) وقتی برای اولین بار با آنها به تماس شدم پدر همان بود که بود یعنی هم‌چنان باهمت مردانه‌اش مشوق من برای تحصیل علوم دینی بود.

بعد از فراغت وقتی به خانه برگشتم بازهم این پدر بود که همیشه مرا تشویق و ترغیب کرده و به تحصیلم افتخار می‌ورزید و خدا را شکر به قول خودش ملایی بودم که او آرزویش را داشت تقریباً و همیشه دعای خیرش را بازهم با خود داشتم.

او چنان باهمت و باغیرت بود که روزی به خاطر گفتن حرف حق در برابر یکی از کسانی‌که بسیار طرفدار ادارهٔ کابل بود سخن گفتم تا جایی که آن خان برآشفته شد و میل تفنگش را به سمت ما چرخاند پدرم وقتی دید بسیار غیرتمندانه سینه پر مهر و محبتش را جلو داد و به آن خان گفت اگر غیرت داری بزن و خونم را نیز حلال می‌کنم اما پیش خدا افتخار خواهم کرد که به خاطر گفتن کلمهٔ حقی که فرزندم گفته بود جانم را فدای دین تو کردم یا رب، یادم است آن خان، خجل و شرمنده گردید و پدر بزرگوارم باهمت مردانه یک‌بار دیگر نشان داد تا کجا طرفدار دین خداست.

والد بزرگوارم مشهور بود به اینکه علمای مخلص و حق‌گو را بسیار احترام می‌گذاشت، به آنها به چشم عالی می‌دید و اگر کسی خدای‌نخواسته پشت سر

او چنان باهمت و باغیرت بود که روزی به خاطر گفتن حرف حق در برابر یکی از کسانیکه بسیار طرفدار ادارهٔ کابل بود سخن گفتم تا جایی که آن خان برآشفته شد و میل تفنگش را به سمت ما چرخاند پدرم وقتی دید بسیار غیرتمندانه سینه پر مهر و محبتش را جلو داد و به آن خان گفت اگر غیرت داری بزن و خونم را نیز حلال می‌کنم اما پیش خدا افتخار خواهم کرد که به خاطر گفتن کلمهٔ حقی که فرزندم گفته بود جانم را فدای دین تو کردم یا رب

یک عالم دین حرف بد می‌زد بسیار برآشفته شده و برخورد شدید می‌کرد که چگونه در مورد علمای دین کسی جرئت می‌کند حرف بد بزند.

به‌هرحال تا زنده‌ام خود را مدیون لطف و احسان و همت والای پدر بزرگوارم می‌دانم و هرچند انسان، انسان است و جایزالخطاء از رب‌العالمین آرزو دارم که از سر تقصیرات وی و سایر مسلمانان گذشته و ایشان را در پرتو رحمت‌ها و نعمت‌های جاویدانش خرم و خرسند داشته باشد.

جا دارد سپاس ویژه بگویم از تمام اساتید، برادران هم‌سنگر و مجاهدین غیور که با ما در هنگام وفات والد شریف اظهار غم‌شریکی نموده و نگذاشتند درد فراق پدر را به‌تنهایی بکشیم و با پیام‌های پر مهر و محبت خود ما را در مسیر صبر و شکیبایی یاری رساندند.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأبي، وارْحمْهُ، وعافِه، واعْفُ عنْهُ، وَأَكرِمْ نزُلَه، وَوسِّعْ مُدْخَلَهُ، واغْسِلْهُ بِالماءِ، والثَّلْجِ، والْبرَدِ، ونَقِّهِ منَ الخَـطَايَا، كما نَقَّيْتَ الثَّوب الأَبْيَضَ منَ الدَّنَس، وأَبْدِلْهُ دارا خيراً مِنْ دَارِه وَأَهْلاً خَيْرًا منْ أَهْلِه، وزَوْجًا خَيْرًا منْ زَوْجِه، وأَدْخِلْه الجنَّةَ، وَأَعِذْه منْ عَذَابِ القَبْرِ، ومِنْ عَذَابِ النَّار.

اللهم أسقي قبر أبي المطر، وبلل عطش روحه من أنهار جنتك.



آزادی؛ حق مسلم ملت‌های جهان

✍ ابویحیی بلوچی

در قوانین اساسی دولت‌ها، آزادی حقیقی ازجمله حقوق مدنی هر انسان هست و استقلال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، حق مسلم هر ملت آزاده در دنیاست. دوران بردگی به اتمام رسیده و قدرتمندان نباید از بردگی حقیقی و فکری برای کنترل ملت‌های دیگر کار بگیرند. هر ملتی آزاداست تا کشورش را اداره کند، روابط سیاسی با کشورها و ملت‌های دیگر داشته باشد و به‌طور کلی حقوقش را دارا باشد و مانع هر نوع دخالت خارجی شود.

کشورهای خاورمیانه ظاهراً به این اصول پایبند هستند و با عضو شدن در سازمان ملل، این حقوق را لازمهٔ اجرای عدالت و انصاف و حق مسلم ملت‌ها می‌دانند، در این میان کشورهای قدرتمند که قوای سیاسی و نظامی دارند، باوجود دادن شعارهای آزادی مدنی و دفاع از حقوق بشر، اما خود مرتکب جنایت‌های بزرگی در تاریخشان شده‌اند. کشورها را اشغال کرده‌اند، بمب‌های چند تنی بر سر بی‌گناهان انداخته‌اند، روستاها را با خاک یکسان کرده‌اند. کسی که اخبار افغانستان را از منابع حقیقی‌اش دنبال کرده باشد، فریب رسانه‌های اجیر دشمن را نخورده باشد و حقایق را با چشمان خودش دیده باشد یا از افراد موثق شنیده باشد، اشغال جابرانه آمریکا و جنایت‌های عظیم، ازجمله: نسل‌کشی‌ها، نشر فساد و فحشا و به کار آوردن غلامان اجیر بر سر حکومت را به‌وضوح می‌بیند.

در ماه حوت سال قبل، معاهدهٔ خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان در قطر با حضور بسیاری از نمایندگان و سفرای کشورهای مختلف امضا شد، ۱۴ ماه موعد خروج کامل نظامیان آمریکایی

بود، اما این ۱۴ ماه گذشت و هنوز عده‌ای از این نظامیان افغانستان را ترک نکرده‌اند.
همهٔ جهانیان، حالا به این یقین رسیده‌اند که افغانستان به قدرت نظامی اشغال‌شده و حکومت حاکم بر ملت مظلوم افغان دست‌نشانده هست، از طرف اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها حمایت می‌شود، برده و اجیر همان‌ها هست و اوامر همان‌ها را عملی می‌کند و در مسیر تحقق اهداف آن‌ها قدم می‌گذارد و منافعشان را پوره می‌کند. به‌وضوح می‌توان دید که: آزادی از ملت ما سلب شده، ما مجبور به تبعیت از حکومتی دست‌نشانده و اجیر هستیم که از آن‌سوی مرزها کنترل می‌شود.
ملت مظلوم افغان، بیست سال هست که چوب اشغال ظالمانه را بر سرهایشان می‌خورند، آزادی از آن‌ها سلب شده و امنیت کشور به پایین‌ترین حدش رسیده است. تصمیم‌های قطعی و اساسی کشور در پایگاه‌های آمریکایی با مشورهٔ کاخ سفید نشینان، تعیین شده و توسط اجیران اجرا می‌شوند.
در طول این ۱۴ ماه، جهان شاهد تخطی‌های چندبارهٔ آمریکایی‌ها از بندهای توافق‌نامه و بمباران مناطق مسکونی و مجاهدین بودند، ملت ما و مجاهدین در طی این چند ماه بارها برخلاف توافق امضا شده میان امارت اسلامی و آمریکایی‌ها توسط دشمن بمباران شده‌اند.
حال اخبار مختلفی از این‌طرف و آن‌طرف از انتقال پایگاه‌های آمریکایی به یکی از کشورهای همسایه، شنیده می‌شود. امارت اسلامی این امر را نکوهش کرده و آن را برای همه مضر دانسته است.
ایجاد پایگاه در یک کشور، خود نوعی اشغال محسوب می‌شود، هیچ ملتی اجازهٔ این تدخل خارجی را نمی‌دهد و اگر توان مخالفت داشته باشد مخالفت خواهد کرد.
پایگاه‌های آمریکایی مضرترین اماکن برای دولت‌های منطقه هستند، هر پایگاهی در هر کجای آسیای میانه محلی برای توطئه و به بردگی گرفتن و کنترل مناطق و اشغال آن‌ها هست. از این پایگاه‌ها برای مناطق برنامه‌ریزی می‌شود و عملیات‌ها اجرا می‌شوند، به قول بزرگان: چه فرقی می‌کند وقتی یک پایگاه در افغانستان باشد یا نزدیک مرز افغانستان.
در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ زمانی که بازار جنایت‌های آمریکایی گرم بود، همهٔ این جنایت‌ها از پایگاه بگرام و میدان هوایی قندهار کنترل و مدیریت می‌شد، بسیاری از بی‌گناهان در همان‌جا به شهادت رسیدند و تابه‌حال خبری از آن‌ها نیست.
در کتاب قصتي مع غوانتانامو، نویسندهٔ این کتاب که فردی سودانی هست و آن زمان مجری شبکه الجزیره بوده و بی‌گناه توسط آمریکایی‌ها اسیر شد، مفصلاً شکنجه‌هایی که توسط آمریکایی‌ها در پایگاه‌های بگرام و میدان هوایی قندهار شدند را بیان می‌کند، جنایت‌هایی که انسان را به حیرت وا می‌دارد که افرادی که شعار آزادی و حقوق بشر را سر می‌دهند چگونه قلب‌هایشان تا این حد سخت هست و چطور می‌توانند هم‌نوع خود را به این صورت شکنجه دهند.
آمریکا با قوای نظامی و سیاسی‌اش کشورهای خاورمیانه را با ایجاد پایگاه‌ها و به حکومت نشاندن اجیران، اشغال می‌کند و اوامر خود را بر سر ملت‌ها تحمیل می‌کند درحالی‌که این برخلاف انسانیت و قوانین بشری و مدنی هست.
ملت‌های آزادهٔ جهان باید به این ظلم‌های بی‌پرده واکنش نشان دهند و دولت‌مردان دلسوز ملت نیز باید مسئله را با سازمان‌های جهانی درمیان بگذارند تا جلوی این غاصب گرفته شود و تا اوضاع از این حد وخیم‌تر نشود.

تمدن غرب

نمی‌تواند برای ما الگو باشد!

✍️ محمد داوود مهاجر

آه از افـــرنگ و از آئـــین او
آه از انـــدیـــشهٔ لا دیـــن او

شرع یورپ بی نزاع قیل و قال
برّه را کرد است بر گرگان حلال

جنایاتی را که غربی‌ها (به‌صورت مجموع از اروپا تا آمریکا) در مدت بیست سال اشغال در افغانستان عزیز مرتکب شدند، تمدن غرب را از سرتاپا برای ملت ما واضح ساختند و در حقیقت لباس زیبایی را که تمدن غرب به تن داشت، از تنش برآمد و سیر تا پیازش برای امت ما نمایان گشت.

آن‌ها گناه‌های نابخشودنی‌ای مرتکب شده‌اند که لکهٔ ننگ آن، هیچ‌گاه از پیشانی آنان پاک نخواهد شد؛ جنایات ننگینی که قلم را یارای نوشتنش نیست. آن‌ها نمونه‌ای از فرهنگ منحط غربی را به ما از نزدیک نشان دادند و گفتند:«اینست فرهنگ ما»!

فرهنگ و تمدن غربی هیچ‌گاه نمی‌تواند برای ما مسلمانان نمونهٔ خوبی برای الگوبرداری در بخش مدینهٔ فاضله، معنویت، حقوق بشر، ارزش‌های اخلاقی و معنوی باشد؛ گرچه در باب صنعت، تکنولوژی، فناوری و مادیات به بخش‌های مهمی دست یافته باشند.

بسیاری از مسلمانان با دیدن پیشرفت غربی‌ها در باب صنعت و تکنولوژی، گمان می‌کنند باید همه‌چیز را از آن‌ها آموخت و به آن‌ها اقتدا کرد؛ لذا به تقلید از آنان در همهٔ شئون زندگی پرداخته‌اند که اشتباهی فاحش و خطایی واضح است.

غربی‌ها از نگاه اخلاق، رعایت حقوق بشر، فرهنگ و مدنیت، به درجه‌ای بسیار پست و پایین سقوط کرده‌اند؛ آن‌ها نه به زنان حقوقی داده‌اند غیرازاینکه آن را عروسکی برای فروش کالا و جذب مشتریان خود قرار داده‌اند و نه به او احترامی قائل‌اند غیرازاینکه آن را وسیله‌ای برای ارضای شهوت‌رانی‌های خود در کوچه و بازار قرار دهند. غربی‌ها چنان جنایاتی در کشتن بی‌گناهان، اطفال و زنان مرتکب شده‌اند که مغول‌ها را پیش خود خجل کرده‌اند. آن‌ها در باتلاقی از شرک و قتل و فحشا گرفتارند که قرن‌ها نمی‌توانند از این منجلاب بیرون بیایند؛ مگر اینکه به حلقهٔ نور ایمان دست بیندازند و آنگاه بتوانند از این چاه تاریک، خود را بیرون بکشند.

درخشندگی ظاهری تمدن غربی، فقط یک نوع درخشندگی سراب‌گونه است؛ زمانی که کنارش بیایید درمی‌یابید که میدانی خشک و خالی است.

آن‌ها با عربده کشیدن زیر شعارهایی چون: «حقوق بشر، حقوق زنان، تروریزم» و غیره، فقط می‌خواهند برای اجرای برنامه‌های شوم خود در منطقه، جای پا باز کنند و به‌نوعی، دلیل برای حضور خود بتراشند؛ وگرنه آن‌ها هیچی برای تقلید و الگوبرداری ندارند. اگر شما آن‌ها را از نزدیک و در عمل ببینید، آنگاه

درمی‌یابید که آن‌ها بدترین مردمان‌اند. آن‌ها در نقض حقوق بشر، گوی سبقت را از همه بیشتر ربوده‌اند. آن‌ها تروریست واقعی‌اند. آن‌ها در کشتار بی‌گناهان، هیچ دریغی نمی‌کنند. آن‌ها در دفاع از مظلومان نه، بلکه برای دفاع از منافع خود، دست در دست ظالمان نیز می‌گذارند و کشتار هفتادسالهٔ مردم فلسطین و ضایع کردن حق مسلّم آنان، زیر چتر حمایت بی‌چون‌وچرای آمریکا، واضح‌ترین دلیل بر نقض حقوق بشر و حمایت از ستمگران است. آن‌ها در انداختن بم‌ها روی مردم، نه رعایت حقوق اطفال می‌کنند و نه حقوق زنان، بگذرد از حقوق بشر و حقوق بی‌گناهان! در میدان عمل، آن‌ها وحشی‌ترین مردمان هستند!

آیا این غربی‌ها بااین‌همه جنایات متعددی که در عراق و زندان‌هایش مرتکب شدند، بااین‌همه ستم‌ها که در افغانستان و زندان‌های گوانتانامو و بگرام انجام دادند، می‌توانند الگو قرار بگیرند؟! آیا آن‌هایی که با انداختن بشکه‌های صد تنی روی مردم عام، دست به جنایت می‌زنند، آیا می‌توانند الگو باشند؟! هرگز!

مسلمانان اگرچه امروزه با نام جهان سوم یاد می‌شوند؛ اما در باب تمدن و سلوک، رعایت حقوق، فرهنگ و علوم، دست بالایی دارند و تاریخ ما پر از چنین حکایات و واقعات دل‌انگیز است. اسلام کامل‌ترین حقوق را به بشر داده است. اسلام به تک‌تک انسان‌ها از کوچک و بزرگ، زن و مرد، کافر و مسلمان، به همه حقوق معینی داده است که اگر شاید و باید رعایت شوند و «حکومتی اسلامی بر مبنای قرآن و سنت» بر پا شود، دنیا گلستان می‌شود.

اما علت اساسی سقوط جوامع اسلامی، پیروی بدون چون‌وچرای آن‌ها از غرب و فرهنگ منحط آنان است؛ به دنبال سایه‌ای افتاده‌اند که هیچ‌گاه به آن نخواهند رسید.

علامه اقبال لاهوری -رحمه‌الله- کسی که در غرب زندگی کرد و آن را از نزدیک دید، در گفته‌ها و اشعار ماندگارش، لباس از تنِ این «گرگ در لباس میش» کشید و آن را رسوای عالَم ساخت.

نکته‌ها کو می نگنجد در سخن
یک جهان آشوب و یک گیتی فتن

ای اسیر رنگ، پاک از رنگ شو
مؤمن خود، کافر افرنگ شو

بیاییم و فرهنگ غنی و ناب اسلامی را نافذ کنیم و به دنیا نشان بدهیم «این است آنچه محمد ﷺ آورده است، این است فرهنگ اصیل اسلامی، تمدنی که اساسش بر دوستی، عدالت، صلح و خیرخواهی گذاشته شده است.» این است تمدنی که پایه‌اش بر اساس «خیر الناس من ینفع الناس» است.

در حقیقت ماییم که باید الگو برای امت‌ها باشیم؛ چنانچه گذشتگان ما بوده‌اند. آری، ماییم امتی که آزادی را به دنیا آوردیم. یوغ بردگی را از شانهٔ انسان‌هایی که بردهٔ شاهان و خانان بودند، دور کردیم و این‌چنین فریاد کشیدیم: «الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلی عبادة رب العباد ومن جور الأدیان إلی عدل الإسلام و من ضیق الدنیا إلی سعتها» خداوند ما را فرستاده است تا بندگان را از بندگی بندگان برهانیم و از ستمی که بر آن‌ها روا داشته می‌شود به عدل اسلام رهنمایی کنیم و از تنگی دنیا آن‌ها را به فراخنای آخرت راه بنماییم.

اما دشمنان نمی‌گذارند تا حکومتی اسلامی به پا کنیم؛ زیرا هراس دارند که ملت‌هایشان از ما الگوبرداری کنند و سبب زوال حکومت‌های استثماری آن‌ها گردد؛ ولی ما خسته نمی‌شویم و به دنبال این هدف تا رمق آخر هستیم.

امارت اسلامی در ابتدای ظهورش -با تمام کاستی‌ها- توانست چنان عدل و آرامشی نسبی را برای ملتش بیاورد که همسایگان ما بعد از ده‌ها سال نتوانسته بودند چنین عدالت و امنیتی را برای ملت‌های خود بیاورند.

اما هم‌اکنون وقت آن رسیده است تا آرزویی را که در دل هزاران شهید و غریب نهفته است، زنده کنیم و با یکپارچگی و دست در دست همدیگر گذاشتن، «حکومتی بر مبنای ارزش‌های ناب اسلامی» ایجاد کنیم تا تشنگان این وادی سیراب گشته و نهرهایش تا دوردست‌ها جاری باشد. وما ذلك علی الله بعزیز.

ترویج فرهنگ شهادت‌طلبی

✍ صارم محمود

خداوند متعال مقام و جایگاه بزرگی به شهدای راهِ حق داده است. در قرآن عظیم‌الشان در جاهایِ متعددی به ارزش و بزرگی شهدا ارج نهاده شده است و از این‌که مردم آن‌ها را در جمع مردگان بشمارند، بیم داده شده و آن‌ها را زندگان همیشه جاوید خطاب کرده است.

در احادیث نبوی نیز شاخصه‌های بزرگی به چشم می‌خورد که فقط و فقط مختص همین گروه جان بر کف است؛ در حدیثی شش خصال منحصربه‌فرد به شهدا تعلق گرفته است و در حدیث دیگری خود پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- تمنا می‌کند که در راه خدا بجنگد و شهید بشود و سپس زنده شود و بجنگد و شهید بشود و سپس زنده شود و بجنگد و شهید بشود.

ویژگی‌هایی که شهدا در این امت دارند، بعد از انبیا، گروه دیگری چنین ویژگی‌هایی ندارد و جایگاهی که به شهدا داده شده است، به گروه دیگری داده نشده است؛ از این‌روست که بزرگ‌ترین مفسران، محدثان، دعوتگران و مفکران آرزو دارند تا خداوند متعال خاتمه زندگی‌شان را با شهادت گره بزنَد.

این‌همه ویژگی و این جایگاه سترگ فقط به خاطر آخرین ماجراجویی‌ای است که شهید انجام می‌دهد و در آن، با ارزشمندترین داشته خودش که همان روح و جان باشد، بازی می‌کند و او را به خداوند متعال با رضایت و خرسندی، ارزان می‌فروشد.

فرهنگ شهادت‌طلبی و خداخواهی، در طول تاریخ یکی از بزرگ‌ترین اسباب پیروزی مسلمانان بوده است. مسلمانان صدر اسلام چنان شهادت را دوست داشته‌اند که باده نوشان، باده را دوست داشتند؛ به همین خاطر در هر نبردی که شرکت می‌کردند، فتح و پیروز به قدم بوسی‌شان می‌آمد. خداوند

متعال در این آیه خوب از این رمز و راز پرده بر می‌دارد: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» اگر شما درد می‌کشید آنان (دشمنانتان) نیز درد می‌کشند؛ لیک شما از خداوند امید دارید آنچه را که آن‌ها امید ندارند.

از این‌رو باید فرهنگ شهادت‌طلبی و عشق به شهادت در میان مردم ترویج داده بشود و باید آن جایگاهی که خداوند متعال به شهید داده است، در میان مردم نمود پیدا کند و نباید شهید مرده خطاب شود و چنان‌که بر سایر متوفیان گریسته می‌شود، نباید بر آن‌ها گریسته شود و نباید به خاطر فقدان شهید گریبان پاره کنیم و بر سر صورت بزنیم و گونه سرخ کنیم و آنچه را که نارضایتی خداوند در او است، بر زبان بیاوریم.

باید به خاطر شهادت یک شهید، افتخار کنیم، باید روی شهید گل بپاشیم؛ باید یاد و خاطره شهید را زنده نگه‌داریم و در هر کوه و برزنی از او به نیکی یاد کنیم و از او به‌عنوان یک اسطوره؛ یک الگو؛ یک ایثارگری که خود را فنا کرد تا دیگران فنا نشوند، خود سوخت تا دیگران نسوزند، یاد کنیم.

حضرت سلطان صلاح‌الدین ایوبی رحمه‌الله می‌فرماید: «لا خير في قوم نسوا شهداءهم» هیچ خیری در آن ملتی نیست که شهدای خود را به باد فراموشی بسپارند.

باید به فرزندانمان و نسل‌های جدید بفهمانیم که شهادت بارانی است که بر هرکس نمی‌بارد، هدیه‌ای است که به هرکس داده نمی‌شود و جایگاهی است که هر کس لایق آن نیست.

خدا آن روز را نیاورد که این کلمات (شهادت، شهید، ایثار، ازخودگذشتگی) در قاموس و فرهنگ یک ملتی بیگانه شوند. آن روزی که این کلمات بمیرند و جایش را کلماتی

***** فرهنگ شهادت‌طلبی و خداخواهی، در طول تاریخ یکی از بزرگ‌ترین اسباب پیروزی مسلمانان بوده است. مسلمانان صدر اسلام چنان شهادت را دوست داشته‌اند که باده نوشان، باده را دوست داشتند؛ به همین خاطر در هر نبردی که شرکت می‌کردند، فتح و پیروز به قدم بوسی‌شان می‌آمد.**

***** باید به خاطر شهادت یک شهید، افتخار کنیم، باید روی شهید گل بپاشیم؛ باید یاد و خاطره شهید را زنده نگه‌داریم و در هر کوه و برزنی از او به نیکی یاد کنیم و از او به‌عنوان یک اسطوره؛ یک الگو؛ یک ایثارگری که خود را فنا کرد تا دیگران فنا نشوند، خود سوخت تا دیگران نسوزند، یاد کنیم.**

همچون جاه‌طلبی، محبت دنیا، فرزندان، مال‌ومنال خوش کند، آن روز مساوی خواهد بود با مرگ آن ملت.

اگر این عشق در میان ملتی پا بگیرد و این فرهنگ در میان قومی زنده شود، تاریخ باز تکرار می‌شود و درهای معجزه از سر نو در میان آن ملت گشوده می‌شود و دوباره خاطرات قرن‌های اول زنده می‌شود و بار دیگر امور خارق‌العاده به چشم می‌خورد و بوی جنت باز از پشت کوه‌های احد به مشام می‌رسد و جنت آغوشش را دوباره برای مجاهدین باز می‌کند و حوریان چادرهایشان را زیر پایشان می‌گسترانند و فتح و پیروزی باز به پابوسی‌شان می‌آید.

پیوند دین و سیاست از اوهام تا واقعیت

✍ خالد خوارزمی

پیشگفتار

دین و سیاست دو پدیده‌ای است از بدو پیدایش بشر با زندگی بشر گره‌خورده است. در هیچ برهه از زمان گروهی و یا شخصی پیدا نشده که از وجود دین و سیاست در صفحه زندگی انکار کرده باشد. حتی آن‌هایی هم که در زبان تظاهر به انکار می‌کنند، اما درواقعیت و زندگی عملی، ناچارا پذیرفته‌اند که دین و سیاست مثل اشیای دیگر با حیات انسان پیوند تنگاتنگی دارد.

چون این حقیقت که در هر اجتماع کوچک یا بزرگ پاره‌ای از مشکلات جمعی وجود دارد که نیازمند تصمیم‌گیری کلی است و به خاطر زندگی بهتر و سالم‌تر نیازمند یک نظم است، انسان‌ها را به پذیرش مقوله ریاست ترغیب کرده است و مقید به یک دین می‌سازد. البته نکته تأمل‌برانگیز این است که آیا پیوند میان دین و سیاست پیوندی از نوع تضاد و ناسازگاری است آن‌هم به‌گونه‌ای که چنانچه یکی از آن‌ها وجود داشته باشد دیگری را از میدان به در می‌کند و یا اینکه رابطه آن دو رابطه سازگاری و هم‌آوایی است و هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نیست و از همدیگر جدای ناپذیرند.

در این نوشته به چهار موضوع محوری و مهم تمرکز صورت گرفته است.

۱_ معنی لغوی و اصطلاحی دین و سیاست
۲_ پیوند دین و سیاست و دیدگاه‌ها
۳_ بطلان دیدگاه سکولارها
۴_ تاریخچه شبهه‌ای معروف (دین از سیاست جداست)

معنی لغوی واژه دین:

دین در لغت به سه معنی می‌آید:

۱. مالکیت و فرمانروای، دخل و تصرفی که در حوزه کار حاکمان است؛ مانند که عرب‌ها می‌گویند (دانه دینا) یعنی بر آن فرمان راند و مدیریت کرد، بر آن غالَب گشت و مورد بازخواستش قرار داد، در رابطه به آن داوری نمود و پاداش داد.

لفظ دین «در مالک یوم الدین» (آیه چهارم سوره فاتحه) نیز به همین معنی است یعنی به معنای روز بازخواست روز پاداش و مجازات است.

در حدیث نیز آمده است: «الکیس من دان نفسه»؛ آدم فرزانه کسی است که بر خود مسلط و چیره است. (ترمذی: ۲۴۵۳)

۲. به معنای اطاعت و فرمان‌برداری مانند که عرب‌ها می‌گویند: (دان له) یعنی او را اطاعت کرد

و تسلیم او شد.
۳. چیزی را به‌عنوان مذهب خودش قرار دادن و بدان عادت پیدا کردن و برایش خلق‌وخوی کردن، مانند عرب‌ها می‌گویند: (دان بالشی) یعنی آن را به‌عنوان دین و مذهب خویش برگزید.
نظر به معنی سوم می‌توان واژه دین را به مذهب و طریقه تفسیر نمود که انسان از جهت تئوری یا عملی آن را در پیش می‌گیرد و مذهب عملی هر انسان همان عادت و خلق‌وخو و عملکرد اوست.
پنهان نیست که چگونگی به‌کارگیری دین در نوع سوم تابع دو نوع به‌کارگیری پیشین خود است زیرا عادات و باوری که پذیرفته شده‌اند، چنان چیرگی بر صاحب خود دارند که او را به تسلیم و تبعیت از خواسته آن وادار می‌نماید.

معنی اصطلاحی دین:

در اصطلاح، دین عبارت است از مقررات الهی که اصحاب اندیشه سالم را بر پایه گزینش و انتخاب خود به آسودگی و رستگاری آخرت راهنمایی می‌کند.
یکی از غربیان پدر شاتل در کتاب قانون انسانیت می‌گوید: (دین مجموعه‌ای از مسئولیت و واجبات انسان در برابر الله در رابطه با خود و دیگران است).
ابو البقاء در کتاب کلیات خویش می‌گوید: (دین مجموعه‌ای از هدایات الهی است که اصحاب اندیشه را بر پایه حسن انتخاب خویش به‌سوی خیر و منافع حقیقی راهنمایی می‌کند، برخی از آن‌ها قلبی و معنوی هستند، مانند آگاهی و ایمان و برخی دیگر عملی می‌باشد: مانند نماز، روزه، حج، دادگری و حفظ حقوق دیگران).
گاهی پیش می‌آید که از آن معنی گذر می‌شود و فقط برای ریشه و نسب استعمال می‌گردد و درعین‌حال به معنی ملت و امت است همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:
«دینا قیما ملة ابراهیم» (انعام:۱۶۱) دینی استوار و ارزشمند یکتاپرستی، آیین ابراهیم حق‌طلب و باطل‌ستیز ابراهیمی که از مشرکان نبود.
در مواردی نیز دامنه به‌کارگیری آن محدودتر می‌گردد و تنها برای فروع استعمال می‌شود، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید «... وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (البینة: ۵) نماز را برپا دارند و زکاتِ اموالشان را بدهند دین استوار و پایدار همین است.

معنی لغوی واژه سیاست:

سیاست در لغت از ریشه (ساسَ یَسوس سیاسةً) گرفته شده است، یعنی پرداختن به تأمین نیازهای حیوانات است.
در اصطلاح از برای سیاست تعاریف متعددی صورت گرفته است.
کتاب دایرةالمعارف دانش سیاسی از انتشارات دانشگاه کویت به نقل از روپیر سیاست را این‌گونه تعریف کرده: (سیاست هنر و شیوه درست مدیریت جامعه‌های بشری است.)
در دایرةالمعارف کامل تعریف سیاست چنین آمده: سیاست به حکومت نمودن و مدیریت یک جامعه مدنی پیوند دارد.

واژه سیاست دارای به‌کارگیری‌های متعدد است:

۲. سیاست در این استعمال تقریباً معادل و هم‌ردیف واژه مدیریت بکار می‌رود به‌ویژه امور فرعی مانند سیاست حمل‌ونقل، سیاست انرژی، سیاست تولید ماشین‌آلات،
۲. واژه سیاست معادل اصطلاح استراتژی استعمال می‌گردد، مانند سیاست حزب و یا سیاست دولت،
۳. در لابه‌لای واژه سیاست به گونه اشاره‌ای تحقیرآمیز وجود داشته باشد و نگاهی پلشت سرگردان به سیاست داشته باشد.
اینجاست که به سیاست به‌عنوان حوزه‌ای مملو از زشتی و اقدامات غیراخلاقی و مشمئز نگاه می‌شود.

پیوند دین و سیاست:

پس‌ازآن که بامعنای این دو واژه آشنا شدیم، اکنون می‌توانیم چگونگی رابطه‌ای هر یک با دیگری به‌درستی درک کنیم.
درباره پیوند دین و سیاست، دو دیدگاه کلیدی و مهم وجود دارد. اکنون هر یک از این دو دیدگاه را بررسی می‌کنیم تا ببینیم کدام به‌حق و حقیقت نزدیک‌تر است و کدام به شبهه و واهی می‌ماند و این شبهه از کجا پیدا شده است.

دیدگاه سکولارها:

مارکسیست‌ها و سکولارها رابطه میان دین و سیاست را فقط رابطه ناسازگاری و تقابل می‌بیند و به راین عقیده‌اند که دین و سیاست با یکدیگر دشمنی دیرینه‌اند و ازآنجاکه ریشه و سرچشمه طبیعت و اهداف هر یک از این‌ها با همدیگر متفاوت است چون دین از طرف خدا آمده و سیاست اندیشه و عملکرد انسان است، دین پیام‌آور پاکی و پرهیزکاری و زلال است و سیاست سرچشمه خبایث و خیانت و فریب‌کاری است، هدف دین کامیابی در دنیای دیگر و هدف سیاست دستیابی به خواسته این دنیاست. درنتیجه این‌ها می گویند دین را باید به دین‌داران و سیاست را به سیاستمداران واگذار کرد و این‌ها بیشتر تبلیغاتشان بر این است (دین از سیاست جداست)

دیدگاه مسلمانان:

اما اسلام‌گرایان و دانشمندان اسلامی بر این باورند که پیوند و رابطه در بین دین و سیاست نه‌تنها که رابطه تقابل رویاروی نیست، بلکه سیاست نیز مثل دیگر احکام و شعارهای مقدس بخشی از دین است و هیچگاه جدا از هم نیست بلکه دین اسلام مجموعه هماهنگ و کامل‌کننده یکدیگر شامل: عقیده، عبادت، روابط اجتماعی، دعوت، سیاست و دولت است. وجود دولت اسلامی و نظام اسلامی هم مسئولیت و هم ضرورت است: مسئولیت و فریضه‌ای دینی، ضرورت حیاتی و سرنوشت‌ساز.

و به‌هیچ‌وجه دین از سیاست و سیاست از دین جدا نیستند و ادعای اینکه (در دین سیاست و در سیاست دین جای ندارد)، ادعای باطل و غیرعملی است.

البته یکی از بارزترین و مهم‌ترین مظاهر سیاست برپای دولتی است که دین اسلام را در مقام شایسته‌اش قرار دهد و آموزه‌های آن را به اجرا بگذارد. درواقع مسلمانان در طول تاریخ زندگی اجتماعی خویش با این جدای و قطع رابطه میان دین و دنیا، دین و سیاست، دین و دولت آشنایی نداشته است.

بطلان دیدگاه سکولارها:

نظریه سکولارها با دلایل که مطرح کردند مردود هستند، بلکه شبهه‌ای است برخاسته از مقطع خاص زمانی؛ چون تبلیغات که آن‌ها شعار می‌دهند، همراه دیدگاهشان علمی و یقینی نیست؛ زیرا برخی از سیاست‌ها جزو دین و شریعت خداوند است و این نوع سیاست‌ها که به‌هیچ‌وجه خبائث و خیانت به شمار نمی‌آید؛ بلکه سیاست قرارگرفته بر روی ارزش‌های اخلاقی هستند و وسایلی برشمار می‌آید برای به دست آوردن اجر اخروی و خوشنودی خداوند و تلاش برای تحقق دادگری موردنظر او، اما آنچه سکولارها مردم را به‌سوی فرامی‌خوانند اگر واقعاً خودشان به چیزی که تبلیغ می‌کنند، معتقد باشند و شبهه‌ای محض نباشد، پس چرا بوش رئیس‌جمهور آمریکا و باند او در جناح راست‌گرای مسیحی افراطی قرار گرفت؟ برای مهر تائید نهادن بر سیاست‌های سرکشانه و خودکامگی خود در برابر جهانیان چگونه دیانت مسیحیت را به خدمت گرفت.

از طرفی دیگر در اروپا شاهد هستیم که افرادی برای دستیابی به دولت، به مسیحیت توسل می‌جویند و خود را به دیانت ربط می‌دهند.

تمام عالمان و حکیمان و مصلحان اهل ایمان بر این باورند که ایجاد ارتباط میان دولت و دیانت صحیح پیامدهای مبارک و سودمندی را برای مردم در بر خواهد داشت.

ابن خلدون در مقدمه مشهورش میان دو گونه جامعه، قائل به تفاوت است: یکی جامعه صرفاً دنیوی و دیگری جامعه دینی و دنیوی، او این دومی را بسیار بهتر و مفیدتر از اول می‌شمارد و به نقش دین در زندگی اجتماعی اعتراف می‌کند و آن را کمتر از نقش نژادی به شمار نمی‌آورد.

به همین خاطر جامعه الگو و آرمانی از نگاه ابن خلدون جامعه‌ای است که دین و دولت با یکدیگر پیمان اخوت بسته باشد.

امام ابن قیوم جوزی می گوید:

نباید گفته شود که سیاست و مدیریت دادگرانه با شریعت همخوانی ندارد؛ زیرا سیاست نه‌تنها با آنچه شریعت برای تحققش آمده سازگار است درواقع بخشی از آن بشمار می‌آید.

آری اگر سیاست عبارت است از کلاه‌برداری، حقه‌بازی، استعمار و استثمار حقا که اسلام از آن به دور می‌باشد و دین از آن جدا می‌باشد

تاریخچه شبهه‌ی «دین از سیاست جداست»

این شبهه در ظرف تاریخی خاصی مطرح شد؛ چون در اروپا رهبران کلیسا به نام خداوند و به نام دین (دین حضرت مسیح علیه‌السلام که به اعتقاد ما مسلمانان تحریف‌شده است) افکار و نظرات خود را به‌اجبار بر مردم تحمیل نمودند و مانع پیشرفت علم و تکنولوژی و... می‌شدند.

رسانس (دوره پیشرفت و رهایی اروپا از چنگال کلیسا) با همه مخالفت‌های اربابان کلیسا اتفاق افتاد و مردم اروپا موفق به مغلوب کردن کلیساییان شدند، به تعبیر خودشان سیاست، علم و تکنولوژی بر دین (البته دین که به آنها معرفی شده بود) غلبه یافت و آن را حاشیه راند، بعدازاین گفتند دین را باید از عرصه‌ی حیات سیاسی و اجتماعی و... جدا نمود، البته حق هم داشتند چراکه ازیک‌طرف دین کلیسائیان فقط به جوانب روحی اهمیت می‌داد و از طرف دیگر اربابان کلیسا خواسته‌های فطری خود را به هوی و آرزوهای نفسانی درهم‌آمیخته به نام دین بر مردم تحمیل کردند.

اما امروزه برخی بدون در نظر داشتن تفاوت‌های دین اسلام، با دین‌های معرفی‌شده در اروپا و بدون در نظر آوردن تفاوت فرهنگی دو جامعه اسلامی و مسیحیت همان نسخه را تجویز می‌کنند. دشمنان اسلام نیز در پی دامن زدن به این مطالب هستند.

با در نظر داشت مطالبی گذشته می‌توان گفت هیچ گروهی در هیچ جای در هیچ برهه‌ای از زمان به‌جز یک مقطع خاص تاریخی در اروپا آن‌هم به خاطر به ستوه آمدن از جانب اربابان کلیسا به جدایی دین از سیاست معتقد نبوده است.

مخصوصاً دین اسلام که کامل‌ترین و معتدل‌ترین و فراگیرترین دین است هیچ‌گاه جدا از سیاست بوده نمی‌تواند.

نتیجه‌گیری:

به‌راستی قانون که از آغاز تا انجام می‌تواند بشر را از بدبختی‌ها برهاند و به سرچشمه سعادت واقعی برساند، جز دین خدا و قانون اسلام نیست.

اگر امور سیاسی نیز مطابق نظر اسلام پیش رود بدون شک محترم بوده و باید برای آن ارزش قائل شد.

پیوسته جریانات اسلامی از اندیشه‌های متنوع، راهکارهایی متفاوت و راهبردهای متعدد برخوردار بوده‌اند. برخی تربیت خالص ایمانی را پیشه خودساخته و معتقد بوده‌اند که غوطه‌ور شدن در دنیایی سیاست پیامدی جز گرفتاری و آفت‌های که باید از آن‌ها رهای یافت، ندارد. در حقیقت این گروه با داشتن چنین تفکر بسته‌ای، خود نخواسته به دام تأثر از سکولارها و غرب افتاده و دچار آفت کشنده‌ای شده‌اند.

درنهایت باید گفت اسلام دینی نیست که تنها با معنویات سروکار داشته و نسبت به مادیات بی‌تفاوت باشد، بلکه برای هر یک از معنویات، اخلاق، سیاست، اقتصاد و اجتماع جایگاهی خاصی قائل است.

(۱) سکولاریسم (به فرانسوی: sécularisme)، گیتی گرایی یا جدا انگاری دین از سیاست، عقیده‌ای است مبنی بر جدایِی نهادهای حکومتی و کسانی که بر مسند دولت می‌نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام‌های مذهبی است. این اندیشه، به‌صورت کلی، ریشه در عصر روشنگری در اروپا دارد.

(۲) مارکسیسم، مکتبی سیاسی و اجتماعی است که توسط کارل مارکس فیلسوف و انقلابی آلمانی، در اواخر قرن نوزدهم ساخته شد.

اساس مارکسیسم، بر این باور استوار است که تاریخ جوامع، تاکنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است.

منابع:

۱_ قرآن

۲_ ترمذی

۳_ قرضاوی، دکتر یوسف، مترجم: سلیمی، عبدالعزیز، باید و نباید های دین و سیاست، ناشر: نشر احسان

۴_ علی، هادی مترجم: زمردی عرفان جامعه مدنی و سیستم سیاسی اسلام ناشر نشر احسان

۵_ علامه محمد تقی عثمانی، مترجم: عبدالغنی شیخ حامی، اندیشه های سیاسی حکیم الامت موالا اشرف علی تهانوی، انتشارات: صدیقی

مجاهد تنها باقی مانده از عهد عتیق

✍ عمر منصور

این سنت زمین و زمان است، وقتی یک نهضت آغاز به فعالیت می‌کند، در ابتدا خیلی اندک می‌باشد و عموم مردم نه‌تنها این‌که با این حرکت نو پا همگام نمی‌باشند؛ بلکه به مخالفتش برخواسته و دست به هرگونه ایجاد موانع می‌زند. از اتهام و بدنام ساختن گرفته تا زدن مثل‌های نادرست و طنزهای نابجا.

بهترین شاهد بر این مدعی، خود رسول اکرم (صلّی الله علیه و سلم) می‌باشد. آن‌حضرت (صلّی الله علیه و سلم) وقتی از طرف خداوند به پیامبری مبعوث گردید و رسالت به دوش ایشان گذاشته شد، در آغاز دعوت انواع گوناگونی از تکالیف را متحمل شد. حتی آن‌های که قبل از پیامبری، آن حضرت را به محمد امین و صادق خطاب می‌کردند، تغییر جهت داده و در مقابل آن حضرت (ص) سنگر گرفتند.

اتهام به‌دروغ، زدن مثل‌های نادرست، دشنام ... کار بیست‌وچهارساعته‌ای مشرکین بود.

امارت اسلامی افغانستان نیز به‌عنوان حرکتی که در مسیر پیامبران الهی روان است، اهداف نبوی را تعقیب می‌کند، وقتی در سال ۲۰۰۱ افغانستان رسماً اشغال شد و امارت اسلامی حرکت دوباره‌اش را آغاز کرد؛ سیلی از تکالیف؛ از قتل و زندانی کردن منسوبین امارت گرفته تا اتهام، بدنام کردن و زدن مثل‌های نادرست و نابجا، طبق سنت دنیا، به‌سوی امارت اسلامی افغانستان روانه شد.

برای همین، از آغاز جهاد و مقاومت تاکنون که نزدیک است، شب اشغال رخت سفر بسته و آفتاب عزت و استقلال بر پهنای افق افغانستان نمایان گردد، اشغالگران و غلامانش چه نام‌های که به عساکر امارت اسلامی نگذاشتند و چه تهمت‌های که نبستند و چه مثل‌های نادرست که به مجاهدین امارت اسلامی نزدند؛ از تروریست و دهشت افکن گرفته تا اغتشاش‌گر، دشمن دانش، ترقی...

اما درنهایت حق پیروز گشت و باطل از بین رفت. هیچ‌یک از تبلیغات دشمن، کارساز نشد، همگی همچون کاهی در رهی باد شدند.

قابل‌یادآوری است که هر چیز باید درجایی که شایسته و بایسته است، گذاشته شود نه پیش‌تر و نه پس‌تر. طنزها و مثل‌های که از سوی اشغالگران و غلامانش به امارت اسلامی زده، همه و همه به‌دوراز

واقعیت بوده و هست؛ اما مثل واقعی که به مجاهد زده شود این است:
مجاهد مانند کسی است که از دودمان یک خانواده سلطنتی و شاهی چشم به جهان گشوده باشد و قبل از اینکه به دنیا بیاید، اشخاص متجاوز و غاصب خاندانش را نابود نموده و سلطنت را غصب نموده باشد، این پسر با مادرش تنها باقی‌مانده از خاندانش باشد.
به نظرت این پسر، چگونه و به چه فکر زندگی می‌کند؟ بلکه از همان آوان طفولیت مادرش به او تلقین می‌کند و می‌گوید: تو تنها باقی‌مانده از خاندان سلطنت هستی، تو باید از دست متجاوزان و غاصبین سلطنت و پادشاهی‌ات را بازپس گیری.
درنهایت تمام هم‌وغم این پسر، بازگرداندن و باز پس گرفتن شوکت و عظمت خاندانش می‌باشد.
آری!
مجاهد نسبت به اسلام و عظمت ازدست‌رفته‌ای مسلمانان مانند پسر مزبور است؛ چون تنها مجاهد به این حقیقت پی برده است که مسلمانان در دوران طلایی خلافت راشده و بعدازآن به چه وضعیتی از عزت و شوکت می‌زیستند.
چون مجاهد با تفکر و مطالعه تاریخ گذشتگانش درک کرده است، در قرون اولیه، حکومت اسلامی اوج شکوفایی خود را داشت.
سعادت، امنیت، آرامش و عدالت پهنای گیتی را در نوردیده بود، به‌اندازه‌ای که از یمن عدل و دادخواهی حکومت اسلامی، غیر از مسلمانان، ملت‌های دیگر دنیا نیز در امن و امنیت زندگی می‌کردند.
حتی گستره و پهنای حکومت اسلامی در وقت هارون‌الرشید، خلیفه عباسی، به‌اندازه‌ای بود که ایشان خطاب به ابر در آسمان می‌گفت: «برو هر جا که می‌خواهی ببار، زکاتت و یا خراجت نزد من خواهد آمد.»
توأم با این درک و فهم، وجود مجاهد را کوهی از درد نیز فراگرفته است. درنتیجه از آشفتگی مسلمانان رنج می‌برد و از چنددستگی جهان اسلام

از آغاز جهاد و مقاومت تاکنون که نزدیک است، شب اشغال رخت سفر بسته و آفتاب عزت و استقلال بر پهنای افق افغانستان نمایان گردد، اشغالگران و غلامانش چه نام‌های که به عساکر امارت اسلامی نگذاشتند و چه تهمت‌های که نبستند و چه مثل‌های نادرست که به مجاهدین امارت اسلامی نزدند؛ از تروریست و دهشت افکن گرفته تا اغتشاش‌گر، دشمن دانش، ترقی...
اما درنهایت حق پیروز گشت و باطل از بین رفت.

به ستوه آمده است، حتی به حدی که مطالعه تاریخ گذشتگانش و نگاه به حالت کنونی جهان اسلام از مجاهد سلب آرامش نموده است.
جسارت کفار به اشغال سرزمین‌های اسلامی خون او را به جوش آورده است.
درنهایت، مجاهد با تأسی از گذشتگان خود، برخلاف عموم مردم، از خیر خواب خور گذشته، سلاح بر دوش و کفن بر گردن نموده، با پروردگارش عهد کرده یا سرزمین‌های اسلامی را از زیر یوغ اشغال درآورده، شأن و شوکت مسلمانان را بازگردانده، با بر پای نظام و حکومت اسلامی دین خدا در زمین خدا پیاده کند و یا هم در راستای برآورد ساختن این اهداف والا و گرامی، جان را به جان‌آفرین تسلیم نموده و به کاروان شهدا بپیوندد.
برای این است که مجاهد تنها باقی‌ماندهٔ از عهد عتیق محسوب می‌شود، تنها بازماندهٔ از دوران طلایی خلافت راشده برشمرده می‌شود و یگانه وارث، میراث فرهنگی حکومت اسلامیِ بجا مانده از قرون اولیه بشمار می‌رود.

***

بر حذر باش ای فاتح!

احمد فارسی

مژده و نوید فتح در عقب دروازه‌ها در انتظار ورود به منزل است و ان شاء الله عن‌قریب چشمان ملت مظلوم و مردم رنجدیده که از دو دهه به این‌سو در آتش جنگ و اشغال از یکسو و ظلم و ستم اجیران داخلی از سوی دیگر می‌سوزند روشن می‌شود و پرچم آزادی بر قله‌های این کشور به اهتزاز در آمده و ریشه‌های فساد از بین خواهد رفت. اشغالگران می‌روند و اجیران داخلی آنان نیز بنا بر خیانت، دزدی و چپاولگری‌ای که در کشور کردند دیگر جای پایی در این دیار ندارند و مجبورند تا همراه با باداران خارجی خود بار و بستره ببندند و دوباره به رستورانت ها و وظایف قبلی خود برگردند.

کشور ان شاء الله عن‌قریب از شر این‌همه در امان می‌شود و فضای معطر صلح، امن و برادری بر اوضاع جنگ، فساد و اشغال حاکم می‌گردد؛ اما ای مجاهد فاتح! بر حذر باش که گمان کنی جهاد خاتمه یافت و مسئولیت تو تا به همین‌جا بود. مسئولیت تو در اینجا خاتمه نمی‌یابد بلکه ازاینجا مسئولیت سنگین و خطرناک دیگری آغاز می‌گردد. در اینجا جنگ با دشمن اشغالگر و اجیران داخلی ان شاء الله خاتمه می‌یابد مگر جنگ بزرگ‌تر و دشوارتر با غرور، خواهشات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی آغاز می‌گردد. شاید بر تو گمانی غالب شود که تو فاتح هستی و باید با مردم برخورد و تعامل فاتحانه کنی و انتقام زخم‌ها، دردها و رنج‌های دو دهه گذشته را بگیری. این جنگی و میدانی است که فاتحان زیادی بعدازآنکه لشکرها و نیروهای قوی مادی را شکست داده‌اند در آن ناکام شده، سر تسلیم خم کرده‌اند و میدان را به دشمن مکار و دسایس شیطانی آن باختند. ای مجاهد فاتح! بر حذر باش که در دام نفس بیافتی و خون شهدای دو دهه، آرمان‌های خانواده‌های شهدا، آه و ناله ایتام و بیوه‌ها، امیدهای ملت زخمی و خسته و از همه مهم‌تر اخلاق اسلامی و ارشادات دینی را به هدر دهی.

اکنون هنگامی هر روز به‌سوی فتح قریب می‌شویم، قریه‌ها، ولسوالی‌ها و پایگاه‌ها پیهم به تصرف هم‌رزمانت می‌افتند، وقت آن فرا رسیده است تا آداب فتح و تعامل با مردم ساکن مناطق مفتوحه را بدانی تا مبادا فردا هنگام فتح و پیروزی با ارتکاب اشتباهی که به نظر تو کوچک و به نظر خداوند متعال خیلی سنگین باشد تمامی نتیجه و دستاوردهای جهاد مقدس را بر باد فنا دهی. ای مجاهد فاتح! باید بدانی که تمامی مردمی که در این مناطق زندگی می‌کنند و تمامی افرادی که در دوایر دولتی و یا مؤسسات غیردولتی کار می‌کردند مجرم نیستند. اکثریت قاطع

این ملت اگرچه در مناطق تحت تسلط اشغالگران و اجیران داخلی آنان زندگی می‌کنند و یا هم بنا بر دلایل ناگزیری در ادارات ملکی دولت کار می‌کنند با دل‌وجان با مجاهدین بوده‌اند. آنان در دل شب به تو و هم‌رزمانت دعای نصرت و کامیابی و برای دشمنانت دعای ذلت، خواری و شکست کرده‌اند و امروز نتیجه همان دعاها، همان آه و ناله‌ها، همان اشک‌ها و سجده‌هاست که تو فاتحانه، پیروزمندانه و سربلند وارد این مناطق می‌شوی. ای مجاهد فاتح! باید بدانی که این ملت از چهار دهه به این‌سو و بخصوص در دو دهه اخیر خیلی رنج و مشقت را متحمل شده است و شب‌های تاریک را به این امید به عقب گذرانده است که روشنی صبح آمدنی است و این روشنی آن را به‌سوی آفاق جدید زندگی می‌برد. باید بدانی که این ملت دیگر تحمل اندک رنجش، ظلم و ستم را ندارد و وقت آن فرا رسیده است تا لحظات آرامی و خوشی را سپری کند.

ای مجاهد فاتح! سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در هر گامی که به جلو می‌گذاری جلو چشمان خود حاضر بگردان و هرگز کاری انجام مده که در مخالفت با ارشادات نبوی صلی الله علیه وسلم بخصوص در مورد فاتحین بوده است. ای مجاهد فاتح! باید بدانی که بر اساس این رهنمایی‌ها، روز فتح روز مرحمت و شفقت بر مردم است نه روز انتقام، ظلم و ستم و انتقام‌گیری چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در جواب کسانی که در راه مکه گفتند که امروز روز انتقام و قصابی است فرمود که نخیر این روز، روز مرحمت و شفقت است. ای مجاهد فاتح! باید بدانی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه با ابوسفیان سرسخت‌ترین دشمن اسلام را که از هیچ نوع ظلم در حق پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و پیروان وی دریغ نکرده بود و تا آخرین لحظه و توان خود در مقابل مسلمانان جنگیده بود چه نوع برخورد کرد. ابوسفیان به صفت یک اسیر و عسکر شکست‌خورده با ترس‌ولرز در مقابل رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فاتح و پیروز

اکنون هنگامی هر روز به‌سوی فتح قریب می‌شویم، قریه‌ها، ولسوالی‌ها و پایگاه‌ها پیهم به تصرف هم‌رزمانت می‌افتند، وقت آن فرا رسیده است تا آداب فتح و تعامل با مردم ساکن مناطق مفتوحه را بدانی تا مبادا فردا هنگام فتح و پیروزی با ارتکاب اشتباهی که به نظر تو کوچک و به نظر خداوند متعال خیلی سنگین باشد.

میدان ایستاد و منتظر بود که حالا شمشیر انتقام و عدالت سرش را از تنش جدا می‌کند و خود را سزاوار آن نیز می‌دانست، مگر در مقابل این گمان و تصور، آواز خیلی نرم و مهربانی بالا می‌شود و می‌گوید: هلاکت بر تو باد ای ابوسفیان! آیا وقت آن فرانرسیده است که بدانی هیچ معبود برحق جز الله متعال نیست؟ هلاکت بر تو باد ای ابوسفیان آیا وقت آن فرانرسیده است که بدانی که من فرستاده الله متعال هستم. ابوسفیان با عجز و انکسار، با روحیه یک اسیر شکست‌خورده، لبان خشک همچو چوب و آواز لرزان می‌گوید که گواهی می‌دهم هیچ معبود برحق جز الله نیست و محمد فرستاده الله متعال است. اخلاق فاتحانه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نه‌تنها وی را اجازه انتقام نمی‌دهد بلکه می‌فرماید: هر که به خانه ابوسفیان داخل شد در امان است؛ و با این سخن خود شرف بیشتر به وی می‌بخشد.

ای مجاهد فاتح! باید بدانی که تو پیروی همین پیامبر هستی و هرگز اخلاق جنگی و تعامل فاتحانه او را فراموش نکنی. ای مجاهد فاتح! باید بدانی که خون یک فرد مسلمان و بی‌گناه باارزش‌تر از تمام دنیا در نزد پروردگار عالمیان است و ریختن خون یک فرد بی‌گناه مشابه به خاک و خون کشانیدن تمام مخلوقات است پس بر حذر باش که خون ناحقی را در مسرت، خوشی و غرور فتح

بریزانی و همه دستاوردهای جهادی خود را بر باد دهی. ای مجاهد فاتح! باید بدانی که صدها بلکه هزارها تن کارمندان و مأمورین دولت با مجاهدین در تماس‌اند و همکاری دارند، بر حذر که به‌مجرد شک و شبهه و تنها به این دلیل که کارمند حکومت است دست به قتل و جنایت بزنی. قبل از ریختن یک قطره خون، صدها بار باید بیندیشی، اسناد واضح و آشکار به دست بیاوری، سپس موضوع را با بزرگان خود در میان گذاشته و بعد از اجازه رسمی وارد عمل شوی.

اگرچه مطمئناً امارت اسلامی و رهبری امین آن متوجه این موضوع خیلی مهم هستند و توصیه‌های لازمه را برای مجاهدین صادر نموده‌اند اما بازهم از باب تذکر و یاددهانی باید گفت که بزرگان فاتح و مسئولین گران‌قدر نیز باید این مسائل را جدا در نظر گیرند و توصیه‌های لازم و جدی برای مجاهدین خود کنند. مجاهدین از رده‌های رهبری و همین‌طور به‌تدریج تا رده‌های پائین همه باید بر این موضوع مهم و ارزنده توجه خاص داشته باشند. هیچ فردی نباید بدون تحقیق و تثبیت کامل و موافقت بزرگان ذیصلاح مورد هدف قرار گیرد و نه جاسوسان و کسانی که هنگام فتح با استفاده از نام و نشان فاتح وارد صحنه می‌گردند اجازه چنین اعمال ناشایسته که به‌پای مجاهدین خاتمه می‌یابد فرصت و اجازه یابند. ما در گذشته‌ها شاهد بودیم که خون‌های زیادی بنام تنظیم و به بهانه‌های مختلف ریخته شده و همین ظلم و ستم باعث شد که مدعیان جهاد بعد از فتح به بیراهه بروند، قربانی‌های صدها هزار مظلوم، شهدا، ایتام، بیوه‌ها، جهاد و هجرت را به هدر دهند و کشور را به بحرانی بکشانند که سال‌های متمادی در تاریکی‌های ظلم و ستم آنان بگذراند و راهی برای خروج از این بحران را نداشته باشد.

ای مجاهد فاتح! باید بدانی که میان مظلوم و پروردگار عالمیان هنگام دعا و شکایت از ظلم و ستم پرده و حجابی وجود ندارد و آه و ناله مظلوم مستقیماً به عرش رحمن مواصلت می‌کند. بر حذر که خدای ناخواسته با ارتکاب اندک اشتباه، تساهل و یا غفلت باعث شکست صفی شوی که در دو دهه اخیر صدها تکالیف و مشقت‌ها را متحمل شده است، قربانی‌های جانی و مالی هنگفتی تقدیم کرده است و از تمام نعمت‌ها، آسایش و آرامش زندگی محروم گردیده است. این‌همه را تنها برای رسیدن به هدف والا که همانا قیام حکومت عادل اسلامی و نفاذ احکام شریعت الهی می‌باشد، انجام داده است که نباید با عمل سلبی و منفی یکی دو نفر هدف به‌دست‌آمده از دست برود و خدای ناخواسته این حرکت و قیام محکوم به ظلم و استبداد گردد.

ای مجاهد فاتح! باید بدانی که یکی از اهداف مهم حرکت مقاومت و جهاد، دفاع از جان و مال مردم مظلوم است و مجاهدین این مسئولیت را بدوش گرفته‌اند و با خدای خود تعهد سپرده‌اند که اجازه ندهند احدی از افراد این ملت مورد ظلم، ستم و آزار اشغالگران و اجیران داخلی آنان قرار گیرند پس چگونه ممکن است که تحمل کنند فردی از داخل صف عملی را انجام دهد که این حرکت برای از بین بردن آن کمر همت بسته و با خدای خود تعهد سپرده است. بر حذر که مرتکب عملی شوی که نه‌تنها خود را از رحمات الهی و نتایج فتح و نصرتی که به فضل و منت الهی سپس دعا و همکاری همین مردم مظلوم به‌دست‌آمده است محروم‌سازی بلکه تمامی ملت را یک‌بار دیگر به‌سوی تاریکی، ظلم و وحشت سوق دهی و به‌این‌ترتیب باعث خشم و غضب الهی شوی که در آن صورت تنها ظالمان نه بلکه مردم عام دیگر نیز در آتش این خشم فرو خواهند رفت.

ای مجاهد فاتح! این نصیحت‌ها را نصب العین خود بگردان و بدان که الله متعال همیشه رقیب و حسیب تو است و کوچک‌ترین عمل اگرچه به‌اندازه ذره‌ای نیز باشد از علم او تعالی پنهان باقی نمی‌ماند، او تعالی به‌سوی تو می‌نگرد پس متوجه خود، هم‌رزمان، فرماندهان، امیر و بالاخره ملت مظلوم و ستمدیده باش، امیدها و آرزوهای همه را که اکنون همچو غنچه بوده و همه در انتظار شکفتن آن‌اند قبل از شکفتن پر پر مساز. الله حافظ و ناصرت باد

***



د امریکا تیښته
د تاریخ یو عبرتناک فصل

سمیع الله زرمتی

په دې ورځو کې دا خبره ګرمه ده چې امریکایان په افغانستان کې خپلې اډې په خپله نړوي، پوځي وسائل کباړوي او هڅه کوي چې د روان کال د جولای میاشتې له نیمایي مخکې خپل ټول عسکر له افغانستان څخه وباسي. امریکا داسې په بیړه وځي چې هیچا یې تصور نه کاوه. لکه څنګه چې د امریکا عاجلانه تیښته د تعجب وړ ده، دغه راز د امریکایي زبرځواک شکست او د مستضعفو مسلمانانو په لاس یې غرور خاورې کېدل د تاریخ یو داسې ویاړمن باب دی چې ډېر کتابونه پرې لیکل کیدلای شي.

د دې زماني خلک چې اذهان یې د یرغلګرو تبلیغاتي سحر لاندې کړي، شاید په سم ډول د دې تاریخي حادثې حجم درک نه کړای شي. اما راتلونکي نسلونه به د اسلامي امارت د تش لاسو مجاهدینو په لاس د امریکایي زبرځواک شکست په خورا درنو کانو وتلي.

امریکا په افغانستان کې تر دې حده درانه مصارف کړي وو چې هیچا یې هم د بیرته تګ فکر نه کاوه. د بیلګې په توګه په ۲۰۱۰ میلادي کال کې د ټام ډسپیچ ټکی کام نشریه کې یوه امریکایي خبریال د امریکا د جوړیدونکو پوځي اډو په اړه ولیکل: هغه تعمیراتي پروژې چې په راتلونکو دوولسو میاشتوکې به بشپړې شي دا دي: یوه پروژه چې څلور د الوتکې رن وې ګانې، چې ۸ ـ سي -۱۷ ډوله بار وړونکې الوتکې په عین وخت په کې ښکته کېدای شي، ۵۰ چورلکې او ۲۴ د هوایي اکمال او ښار الوتکې ورکې خوندي کېدای شي. په موجودو اتلسو اډو سربېره به دوولس نورې همداسې اډې جوړې شي. دغه راز خوست ته نژدې د ډیورنډ پولې ته څېرمه د سلیمو په نامه یو فوب یا اډه جوړېږي چې په هغې کې به په ۲۵ ملیونو ډالرود تېلو د زخیرې ودانۍ ایله د بل کال تر پایه بشپړه شي.

په همدې جون کې په ۱۲ملیونو ډالرو د لوګر

په پل علم کې د شبنک په نامه هوايي اډه جوړه شوه چې اوس سي ۱۳۰ هرکولیس ډوله او بوینګ سي ۱۷ الوتکې ورکې کیني. امریکايي حکومت وايي چې په دې اډه کې به د پوځ د اوسېدو لپاره ودانۍ جوړېږي چې ۴۵۰۰ پوځیان ورکې بسیا وي.ورسره به یو کا نتېنر وزمه بانډه هم وي چې ۱۱۰۰ نور پوځیان ورکې خوندي شي.۱۰ ملیونه به په دې ولګېږي.دا اډه به د خاصو قواوو الوتکې او هیلیکوپټرې لري، په ۲۵ ملیونو به د هغې الحاقیه ودانۍ جوړې شي. دغه راز دې همدې ته ورته پروژې په ټول افغانستان کې پیل شوي. د ارزګان په ترین کوټ، هلمند،د پکتیکا په ښرنه او نورو کې اساسي اډې جوړېږي. واشنګټن پوسټ ریوټ ورکړی چې د راتلونکي کال د اډو د جوړولو لپاره سل ملیونه ډالره منظور شوي دي)

دا جزئیات یوازې د هغو محدودو اډو په اړه دي چې په همدې وخت کې امریکایانو ورباندې کار کاوه، له دې علاوه چې یرغلګرو په بګرام، کندهار، خوست، هلمند او نورو ولایاتو کې څومره سترې اډې، هوايي ډګرونه او په اطرافي سیمو کې د زرګونو په حساب پاخه بیسونه او قرارګاوې جوړې کړې د هغو پوره جزئیات تر اوسه هم نه دي رسنیز شوي. امریکایانو دومره پراخ مصارف څکه کول، دوی فکر کاوه چې افغانستان به د دوی همیشنۍ اډه شي او له دې ځایه د ټولې اسیا څار او مراقبت کوي.

مګر د اشغالګرو د دې ناولو ارادو برخلاف د الهي تقدیر فیصله بل څه وه. که څه هم په ظاهري عقل د چا زړه ته نه لویده خو تقدیر فیصله کړې وه چې الله تعالی به همدا نړیخوار ابرقدرت د هغو تش لاسو مجاهدینو او مستضعفو مسلمانانو په لاس رانسکوروي چې له قوي ایمان پرته یې بله هیڅ وسله او وسیله هم نه درلوده.

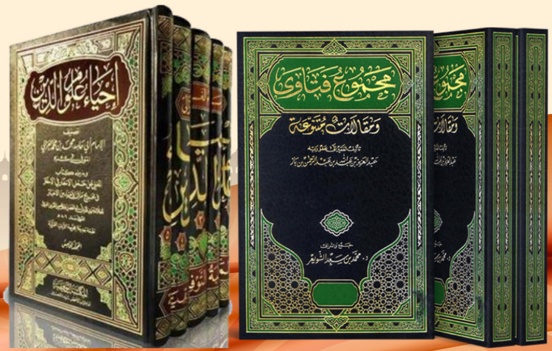
اوس چې د بګرام امریکايي اډه تخلیه کیږي، د امریکا پوځي وسائل کباړ کیږي، د جنګي تخنیک وروستي ماډل محصولات یې د اوسپنې په بیه لیلامیږي، دا د تاریخ یو عبرتناک پړاو دی. دا له شک پرته د الهي نصرت نغده بیلګه ده او دا حقیقت یو ځل بیا ثابتوي چې د واک او ځواک اصلي معیار مادي قوت نه دی، بلکې د الله تعالی نصرت چې د هر چا ملګری وي هغه اړخ به غالب وي.

امریکا هغه زبرځواک دی چې د نړیوال اټومي طاقتونه یې له نوم څخه ریږدي او هیڅوک ورسره د سترګو جنګولو تاب نه لري. مګر هغه څوک چې د الله تعالی په عظمت رښتیني عقیده لري، د هغوی په نظر کې د امریکا په شان مادي طاقتونه د مچ د وزر هومره حیثیت او وزن هم نه لري. همدا لامل و چې زمونږ مجاهدین په پوره میړانه او لوی زړه د امریکا په وړاندې د مقابلې میدان ته ورغلل. پوره شل کاله یې د ایمان په زور د نړیوال کفر مقابله وکړه. مجاهدین که څه هم تش لاسي و خو په الهي نصرت یې ټینګ باور درلود. دا دی مونږ پایله وینو چې نن امریکایان په ډیره زبونحالۍ د تښتې په حال کې دي. پوځي تخنیک یې د نړیوالو د مسخرو شو او جنګي وسائل یې د کباړ په حیث بازار ته وړاندې کیږي.

دا ټول حوادث او تاریخي جریان که په ژور نظر وکتل شي، د ایمان او عقیدې ډیر درانه درسونه په کې پراته دي. خو له دې حقائقو هغه څوک استفاده کولای شي چې په زړه کې د ایمان او صداقت رڼا ولري، په سترګو یې د تعصب او له مجاهدینو سره د ضدیت عینکې نه وي، بلکې په منصفانه نظر حقائقو ته وګوري.

بخش پانزدهم

پرسش ها و پاسخ های شرعی



تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
مأخذ: سایت اسلام بخش دارالافتاء

آیا اضافه نمودن دعاها در دعای قنوت جایز است؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! آیا اضافه نمودن کلمات دعائیه در دعای قنوت در نماز وتر شرعاً رواست یا خیر؟ مثلاً: پس از «اللهم انا نستعینک...» خواندن «اللهم اهدني فیمن هدیت، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ و...» و دیگر ادعیه‌ی مسنونه جایز است و یا خیر؟ (المستفتی حمید حسن)

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: بلی، اضافه نمودن دیگر دعاهای مسنون در دعای قنوت نه‌تنها جایز است، بلکه بهتر و افضل هم است.

في التاتارخانیة: باب الوتر: ۳۴۱۱۲ ولاینبغي ان یقتصر علی الدعاء الماثور «اللهم انا نستعینک ... واللهم اهدني فیمن هدیت ... کیلا یتوهم العوام انه فرض ولکن اذا اتی بالدعاء الماثور في بعض الاوقات وبغیره في بعض فهوحسن».

وفي البحر ۷۳۱۲ باب الوتر: «لانه روی عن الصحابة ادعیة مختلفة... ولوقرء معه غیره کان حسنا الخ و في فتح باب العنایة ۳۲۳۱۱ واستحسن بعض علمائنا ان یضم معه قنوت الحسن. وهواللهم اهدنیي فیمن هدیت ...».

آیا مسواک زدن زبان سنت است؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! از یک عالم دین شنیدم که در اثنای مسواک زدن در وضو،

زبان را هم مسواک بزنید. چون این برایم تعجب‌آور بود، می‌خواهم از شما بپرسم آیا مسواک زدن زبان سنت یا مستحب است؟ (المستفتی احمد بلال)

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: بلی، پس از مسواک زدن دندان‌ها در وضو؛ یکبار گذراندن مسواک از زبان هم یک عمل مستحب است. البته، مسواک بر دندان‌ها عرضاً زده می‌شود و بر زبان طولاً. این عمل از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت است و فقها نیز تصریح نموده‌اند.

في سنن ابي داود ۱۸۱۱ عن ابي بردة عن ابيه قال اتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم نستحمله فرأيته يستاك على لسانه.

وفي اعلاء السنن ۱۲۵۲۱۱ باب سنية السواك: وقد ورد مايدل على انه يستاك فى الاسنان عرضا وفى اللسان طولا الخ

ومثله في ردالمحتار سنن الوضوء ۲۵۱۱۱

سپردن مسئولیت به شخص بی‌استعداد

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! یک کسی استعداد و قابلیت یک مسئولیت را ندارد، اما او آن مسئولیت را می‌پذیرد، آیا این کار شرعاً روا است؟ و نیز اگر امیر مسئولیت را به چنین شخص بی‌استعداد می‌سپارد، آیا این کار شرعاً جواز دارد؟ (المستفتی ابوبکر خالد)

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: پذیرفتن مسئولیت برای چنین شخص بی‌استعداد شرعاً روا نیست. همچنان برای امیر شرعاً روا نیست که مسئولیت را به یک نفر بی‌استعداد بسپارد.

لمافي الهداية ۱۳۳۱۳ كتاب ادب القاضي: ويكره الدخول فيه لمن خاف العجز عنه......

الخ و في الاختيار ۸۲۱۲ وحرام وهوان يعلم من نفسه العجزعنه، وعدم الانصاف فيه لمايعلم من باطنه من اطباع الهوى ....

ومثله في مجمع الانهر ۳۱۳۱۰.

خواندن صدق الله العلی العظیم پس از قرائت

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! خواندن «صدق الله العلی العظیم» پس از پایان قرائت چه حکم دارد؟ از کسی شنیدم که گفت این بدعت است، آیا واقعاً چنین است؟

جواب: خواندن کلمات یاد شده پس از قرائت از آداب تلاوت قرآن مجید است و بدعت نیست. این کلمات در قرآن کریم و احادیث استعمال شده است:

قال الله تعالى: قل صدق الله. فاتبعوا ملة ابراهيم حنيفا () وقال الله تعالى: ولما رئى المومنون الاحزاب قالوا هذا ماوعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله ...

عن عبدالله بن بريدة رض ان اباه حدثه قال رئيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطب...فقال صدق الله ورسوله ...رواه ابن ماجة برقم ۳۶۰۰

وفي الفقه على المذاهب الاربعة: بحوالة دارالعلوم زكريا: ۷۶۴۱۷.... فيكف يجرء احدفي هذه الايام ان قول صدق الله العظيم بعدالانتهاء من قراءة القرآن بدعة، اكرر التحذير من التعجيل في اصدار احكام فقهية قبل تأكد من صحتها ...

ومثله في فتاوى دارالعلوم زكريا ۷۶۴۱۷

شهید مرتث چه کسی را گفته می‌شود؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! لطفاً در مورد شهید مرتث معلومات بدهید که شهید مرتث چه کسی را گفته می‌شود؟

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: مرتث شهیدی را گفته می‌شود که در میدان جنگ زخمی شده باشد، اما فوری شهید نشده باشد. یک فرق شهید مرتث از دیگر شهدا این است که شهید مرتث غسل داده می‌شود.

ارتثاث شهید از نکات ذیل ثابت می‌شود:

۱: پس از زخمی شدن؛ با هوش و درک خود چیزی خورده و یا نوشیده باشد.

۲: پس از زخمی شدن؛ با هوش و درک خود خواب و استراحت کرده باشد.

۳: دراثنای درمان هوش و حس داشته باشد و یا خود را تداوی کند.

۴: از میدان جنگ برای درمان انتقال داده شود و او هوشمند و بیدار باشد.

البته، اگر هدف از انتقال دادن تنها کشیدن از میدان جنگ و یا اسیر نشدن به دست دشمن باشد، در این صورت اگر او پس از انتقال شهید شود شهید مرتث نیست و غسل داده نمی‌شود.

۵: یک‌وقت نماز بر او بگذرد، درحالی‌که او هوش و حس داشته باشد.

٦: بیع و شرا یعنی خریدوفروش بکند.

۷: به ورثا یا رفقایش وصیت یا توصیه بکند و یا در امور دنیوی رهنمایی بکند.

البته، اگر حرف‌هایش در مورد آخرت باشد و یا در امور دنیا باشد اما بیش از یک یا دو کلمه نباشد. در این صورت شهید مرتث نمی‌شود.

۸: خودش از میدان جنگ خارج شود.

البته، این‌همه نکات در صورتی برای ارتثاث شهید اعتبار دارد که امور فوق پس از پایان جنگ انجام یافته باشد و پس‌ازآن، آن مجاهد شهید شده باشد؛ اما اگر در اثنای جنگ رخ داده باشد، پس آن شهید مرتث نمی‌گردد.

في الدرالمختار بردالمحتار باب الشهيد: ۴۱۸\۲ وطبع اخرى ٦٧٢\١ (أو جرح وارتث) وذلك (بأن أكل أو شرب أو نام أو تداوى) ولو قليلا (أو أوى خيمة أو مضى عليه وقت صلاة وهو يعقل) ويقدر على أدائها (أو نقل من معركة) وهو يعقل، سواء وصل حيا أو مات على الأيدي وكذا لو قام من مكانه إلى مكان آخر بدائع (لا لخوف وطء الخيل أو أوصى بأمور الدنيا، وإن بأمور الآخرة لا) يصير مرتثا (عند محمد وهو الأصح) جوهرة لأنه من أحكام الأموات (أو باع أو اشترى أو تكلم بكلام كثير) وإلا فلا، وهذا كله إذا كان (بعد انقضاء الحرب ولو فيها) أي في الحرب (لا) يصير مرتثا بشيء مما ذكر، وكل ذلك في الشهيد الكامل، وإلا فالمرتث شهيد الآخرة وكذا الجنب ونحوه.

وفي ردالمحتار تحته: (قوله أو تكلم بكلام كثير) يمكن حمله على كلام ليس بوصية توفيقا بينهما، لكن ذكر أبو بكر الرازي أنه لو أكثر كلامه في الوصية غسل لأنها إذا طالت أشبهت أمور الدنيا بحر عن غاية البيان.

قلت: يمكن حمل ما ذكره الرازي على الوصية بأمور الدنيا بدليل ما مر من وصية سعد، فإن فيها كلاما طويلا (قوله وإلا فلا) أي وإن لم يكن كثيرا ككلمة أو كلمتين فلا يكون مرتثا (قوله وهذا كله) أي كون ما ذكر في بيان الارتثاث موجبا للغسل درر.

ومثله في الهندية ١٦٨\١

والله اعلم بالصواب

صفحه ویژهٔ شیربچه‌های هندوکش

بخش هفدهم

ترتیب دهنده: محمدعمار رستاقی

شفقت و احترام

شفقت و احترام دو زیبایی از زیبایی‌های دین ما است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید کسی که بر خردسالان ما شفقت نکند و به بزرگسالان ما احترام نگذارد از ما نیست. پس وظیفه خردسالان اینست که همیشه احترام بزرگان را چی در داخل خانه و چی در خارج خانه نمایند و در مقابل بزرگان باید دست شفقت بر سر خردسالان بکشند و بر آنان ظلم و ستم نکنند.

چوپان دروغ‌گو

یک چوپان همیشه رمه‌ایی خود را به صحرا می‌برد و برای مردم‌آزاری صدا می‌زد که او مردم بیایید که گرگ آمده است و رمه‌ایم را می‌خورد. مردم همه به‌سوی او می‌شتافتند و می‌دیدند که هیچ گرگی وجود ندارد و او ایستاده و به مردم می‌خندد. چندین بار این کار تکرار شد و روزی واقعاً گرگ آمد و چوپان فریاد زد مگر هیچ‌کسی به دادش نرسید تا گرگ همه گوسفندان او را خورد.

به همین شکل اگر اطفال نازنین دروغ بگویند یکی دو بار پدر و مادر و دیگران باور می‌کنند اما اگر تکرار شد این طفل در میان مردم بنام دروغ‌گو مشهور می‌شود سپس هیچ‌کسی به سخنان او باور نمی‌کنند. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز از گفتن دروغ منع می‌کند و می‌گوید که دروغ گفتن از علامت‌های منافقان است و الله متعال منافقان را دوست ندارد.

نام اطفال

گذاشتن نام بالای اطفال یکی از مسئولیت‌های پدران است. پدر مسئولیت دارد تا نام خوب و با معنا بالای اطفال خود بگذارد. فرزندان باید با پدران و مادران خود در اختیار نام‌های خوب کمک و همکاری کنند و اگر آن‌ها نام نامناسبی را اختیار کردند فرزندان باید آنان را متوجه سازند. نام طفل بر عادات، سلوک و اخلاق طفل اثر می‌گذارد پس باید همیشه تلاش صورت گیرد بالای اطفال نام‌هایی خوب مانند نام‌های پیامبران، صحابه، علماء و بزرگان رحمهم الله گذاشته شود.

خیانت

خیانت نیز از علامت‌های منافقان است و الله تعالی خائن را دوست ندارد. اگر کسی مال خود را نزد شما بگذارد تا آن را نگهداری کنید و شما آن را گرفته و مصرف کنید این خیانت است. اگر هم‌صنفی‌تان قلم و یا کتابچه خود را نزد شما امانت می‌گذارد و شما آن را استفاده می‌کنید و یا گم می‌کنید این هم خیانت است.

خیانت بزرگ این است که انسان وطن خود را به کافران بفروشد و در پهلوی کفار اشغالگر قرارگرفته و در مقابل مسلمانان بجنگند. کسانی که در رأس اداره کابل قرار دارند مانند کرزی، اشرف غنی، عبدالله و غیره خائن و وطن‌فروش هستند. مردم افغانستان هرگز این وطن‌فروشان خائن را معاف نمی‌کند. این‌ها همیشه در نزد مردم و خداوند متعال روسیاه می‌مانند و تاریخ نام‌هایشان را در جمله خائنان و وطن‌فروشان درج می‌کند.

عید قربان

احمد: ولید خبرداری چند روز بعد عید قربان است؟

ولید: نخیر، چی وقت است؟

احمد: عید قربان دو ماه و ده روز بعد از عید رمضان می‌آید.

ولید: در عید قربان هم روزه می‌گیریم؟

احمد: نخیر، در عید قربان حاجی صاحب‌ها به حج می‌روند و مسلمانان دیگر گاو، گوسفند و بز را قربانی می‌کنند. الله تعالی قربانی را خوش دارد و بهترین عمل انسان در این روز قربانی کردن است.

ولید: خوب شد که فهمیدم، من هم پدرم را می‌گویم که برای قربانی ما یک گوسفند بخرد.

بخش ۲۶

زندگان جاوید

مرتب: حبیبی سمنگانی

شهید مولوی حمدالله خطاب رحمه‌الله

شهید مولوی حمدالله مشهور به «خطاب» فرزند فرزانه مولوی عبدالرشید به تاریخ ۱۴ حوت ۱۳۶۹ هجری خورشیدی در منطقه جواجه امیرزاده ولسوالی ساغر ولایت غور در یک خانواده متدین و علمی دیده به جهان گشود.

او طبق معمول دوره ابتدایی تعلم را نزد ملا امام مسجد و پدر بزرگوارش شروع نمود. سپس در سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی جهت فراگیری علوم متداوله دینی به کشور همسایه پاکستان سفر نمود.

اگرچه روند تعلیمی او به سبب خدمات جهادی و دیگر مشکلات و مصروفیت‌ها به درازا کشید، اما بنا شوق‌وذوق فراوان علمی سرانجام موفق شد دوره احادیث نبوی - صلی الله علیه و سلم - را در سال ۱۳۹۶ خورشیدی نزد شیخ‌الحدیث مفتی ابوالوفا محمد اسحاق در ولایت بلخ تکمیل نموده، دستار سفید فضیلت را زیب سر نمود.

شهید مولوی خطاب نیز همانند سایر علما و طلبای مبارز و سلحشور کشور، شامل قافله فرزندان آزادی‌خواه و سربکف افغان زمین شده بود. او عشق و علاقه بی‌کرانی به جهاد و مبارزه در راه خدا داشت و حتی در زمان درسخوانی با استفاده از رخصتی‌های سالانه دوشادوش دیگر رفقای خود در بخش‌های مختلف کشور مشغول فعالیت‌های نظامی می‌بود. او مدت دو سال - بین سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۱ خورشیدی - در ولسوالی کرخ ولایت هرات خدمات جهادی انجام داد.

شهید «خطاب» بعد از فراغت از علوم دینی به خانه برگشت، اما آرام ننشست. فکر و انگیزه جهادی او را اجازه نداد تا دست به زیر زنخ مانده و نظاره‌گر اوضاع‌واحوال ناگوار کشور و ملت باشد. احساسات پاک، غیرت دینی و همت والایش او را وادار ساخت تا بجای اینکه در گوشه آرام بنشیند و به فکر ساخت زندگی مرفه بشود، باید کمر همت ببندد و شامل کاروان بر حق آزادی‌خواهی به سرکردگی امارت اسلامی شود.

او رضای پروردگار را بر دنیا و ما فیها ترجیح داد و جهت رسیدن به اهداف علیا، سنگ را بالشت، خاک را رختخواب، کوه و کمر را خانه و آب‌ونان

خشک را خوراکش انتخاب نمود. او سرپرستی مجاهدین منطقه خود را به عهده گرفت و به‌عنوان «دلگی مشر» فعالیت‌های جهادی‌اش را به‌پیش برد.
شهید خطاب از نگاه ظاهری آدم خوش‌سیما و دوست‌داشتنی بود، دارای چهره بشاش و نورانی و آراسته به سنت گهربار نبوی بود. اخلاق نیکو بر محبوبیتش افزوده بود. او شخص پرکار، پرتلاش، هدفمند، مصمم و قاطع بود و مسئولیت‌های سپرده‌شده را به نحوه احسن انجام می‌داد.
شهید خطاب بخش اعظم عمر خود را صرف تحصیل و جهاد نمود و برای آزادی کشور و حاکمیت نظام اسلامی صادقانه مبارزه نمود، اما تقدیر بر این رفته بود که پیش از اینکه آن روزی پرافتخار را در دنیا مشاهده کند و سجده شکر بجا آورد، باید این فرزند جانانه اسلام به‌سوی محبوب حقیقی خود رخت سفر ببندد.
شهید مولوی حمدالله خطاب به تاریخ ۱۱ سرطان ۱۳۹۸ هجری خورشیدی دریکی از عملیات‌های مجاهدین بالای اجیران رژیم کابل در ولایت غور جام شیرین شهادت را نوشید. نحسبه کذلک والله حسیب.
(با سپاس فراوان از محترم سعید مبارز که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).

سوانح شهید محمد اصیل مختار رحمه‌الله

شهید محمد اصیل مختار فرزند حاجی عبدالقدیر در سال ۱۳۷۷ هجری شمسی در یک خانواده دین‌دار و دین‌پرور در قریهی دشت خورک ولسوالی کشم ولایت بدخشان دیده به دنیای هست و بود گشود.
محمد اصیل مختار در سال به سن هفت‌سالگی در سال ۱۳۸۴ هجری شمسی شامل مکتب/لیسهی دشت خورک شد و زندگی آموزشی‌اش را آغاز نمود.
شهید مختار در سال ۱۳۹۴ هجری شمسی که هنوز در صنف دهم مکتب بود به‌صف مجاهدین امارت اسلامی پیوست و به جهاد و مبارزه علیه اشغالگران و غلامانشان پرداخت. وی با عقیده‌ی پاک جهادی‌اش در عملیات‌های متعدد ولسوالی‌های کشم، تگاب، یمگان، وردوج، جرم و تشکان ولایت بدخشان سهم گرفت و نقش مؤثر خود را ایفا نمود.
محمد اصیل مختار در سال ۱۳۹۸ هجری شمسی به حیث سرگروپ یکی از گروپ‌های جهادی در ولسوالی کشم به خدمات جهادی‌اش دوام داد. سپس وی در سال ۱۳۹۹ شمسی به حیث مدیر استخبارات ولسوالی کشم تعیین شد؛ اما این مرد حق پرور و حق‌شناس بالاخره روز شنبه ۲۶ ماه میزان ۱۳۹۹ هجری شمسی در یک حمله‌ی کمین اربکی‌های مزدور در قریه‌ی زردخاک ولسوالی کشم به مقام رفیع شهادت سرفراز شد. جنت‌ها جا و مأوایش باد.

شهید ملا احسان الله انس رحمه‌الله

شهید ملا احسان الله فرزند عبدالمنان مخلص و نواسه حضرت‌میر به تاریخ ۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۲۱ هجری قمری در یک خانواده متدین و جهاد پرور در قریه‌ی پشدره‌ی ولسوالی کشم ولایت بدخشان دیده به جهان گشود. وی در خردسالی برای فراگیری علوم دینی به کشور همسایه پاکستان سفر نمود و دروس ابتدایی‌اش را در مدارس مختلف ایالت خیبرپختونخواه آن کشور تا درجه چهارم خواند.
سپس ملا احسان الله انس در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی/۱۴۳۹ هجری قمری در ولایت بغلان شامل صف مجاهدین شد و به فعالیت‌های جهادی علیه اشغال کشور آغاز نمود. وی در چندین عملیات‌های جهادی در ولسوالی‌های مختلف آن ولایت اشتراک نمود و در ولسوالی‌های نهرین، برکه و بغلان مرکزی و نیز اشمکش ولایت تخار دوشادوش مجاهدین مشغول خدمات جهادی بود.
شهید ملا احسان الله انس در سال ۱۳۹۸ هجری شمسی به ولسوالی کشم ولایت خود آمد و مدت دو سال دران ولسوالی به فعالیت‌های جهادی‌اش دوام داد. وی سرانجام به تاریخ اول ماه ذی‌الحجه

۱۴۴۱ هجری قمری مصادف با اول ماه اسد ۱۳۹۹ هجری شمسی در قریه‌ی ترناب ولسوالی کشم ولایت بدخشان در رویارویی با اربکی‌های شریر و اجیر جام سعادت‌بخش شهادت را نوش جان نمود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

(با سپاس از محترم جواد زرقاوی که جزئیات سوانح شهید مختار و شهید انس را تهیه نمود).

شهید داملا ابوالمصطفی عبدالعزیز خطاب رحمه‌الله

شهید داملا عبدالعزیز خطاب فرزند خلفه روزی‌بای به تاریخ ۱۸ حمل ۱۳۷۴ هجری شمسی در قریه‌ی زیره کی ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان در یک خانواده دین‌دار چشم به جهان گشود و در آغوش پدر و مادر صالح پرورش یافت.

وی قرآن مجید را در زادگاهش نزد ملا امام مسجد خواند و سپس چون ادامه درس‌خوانی در پهلوی خانه مزاحمت‌های داشت، وی با بچه خاله‌اش مولوی امین‌الله مفکر راه مسافرت را به‌پیش گرفت و به ولسوالی دوشی ولایت بغلان رفت و درس‌های ابتدایی را تا شرح جامی نزد مولوی صاحب مفکر خواند.

وی چون عشق و علاقه بسیار با علم و دانش داشت، برای آراستن خود به زیور علوم اسلامی به ولایت‌های بغلان، تخار، کابل، پروان، فاریاب و قندوز و نیز به شهر کویته، کشور پاکستان سفر نمود و نزد علمای جید و ممتاز زانوی تلمذ خم نمود.

اما وی با همه تلاش‌های خود نتوانست سلسله‌ی درسی را به پایه اکمال برساند. وی در سال ۲۰۱۵ میلادی، ازآنجاکه اشغال کشور از سوی صلیبی‌ها مایه ننگ برای هر مسلمان افغان بود، غیرت ایمانی و دینی‌اش اجازه نداد که آرام بگیرد. همان بود که از مدرسه قزیل قلعه ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب رخ به‌سوی کارزار نموده و به مجاهدان راه حق پیوست.

چون جهاد از معنایش پیداست توأم با تکالیف و زحمات است؛ اما وی باایمان قوی که داشت هر نوع رنج و تکلیف را در راه جهاد به جان خریده بود.

وی همانند دوره‌ی درس‌خوانی، در دوران جهاد و مقاومت نیز از خواب و خور گذشته، مهارت‌ها و تکنیک‌های جنگی زیادی را برای پاک کردن سایه‌ی شوم اشغال فراگرفت. وی در استعمال سلاح لیزری از مهارت کافی برخوردار بود.

شهید خطاب به مزایای دیانت، اخلاص، اخلاق نیکو، دلاوری و فروتنی آراسته بود.

شهید ابو المصطفی تقبله الله با داشتن شجاعت فوق‌العاده، در عملیات‌های زیادی در ولایت‌های فاریاب، قندوز، بغلان و به‌خصوص سمنگان سهیم بود و نقش عمده‌ای را در نبردها ایفا نمود. وی بیشتر در خطوط مقدم جبهات می‌بود. وی یک‌بار در یک حمله هوای دشمن در ولسوالی دره‌صوف پایین از ناحیه دست شدیداً زخم برداشت.

وی در سلسله خدمات جهادی، سرپرستی دلگی مولوی شاه قریشی را بر عهده داشت و نیز مدت ۲ سال به حیث مدیر مالیه ولسوالی دره صوف صادقانه خدمت نمود.

این مرد غازی بالاخره در یک حمله تهاجمی و لیزری بر پوسته دشمن در منطقه تاقچی کوتل ولسوالی دره صوف بالا پس از کشتن و زخمی کردن تعداد زیادی عساکر دشمن مزدور، خود نیز با یک‌تن مجاهد دیگر بنام ابوسفیان جام شهادت را نوشید. وی ساعت ۴ صبح روز شنبه - ۱۸ ثور ۱۴۰۰ هجری شمسی مصادف با ۲٦ رمضان المبارک ۱۴۴۲ هجری قمری - به سن ۲٦ سالگی به کاروان شهدا پیوست.

جنازه شهید ساعت ۴ عصر آن روز به امامت مولوی صاحب مخدوم نورالله بزرگ ادا گردید و پیکر خاکی‌اش در قبرستان آبایی‌اش دفن خاک شد. انا لله و انا الیه راجعون.

از وی دو پسر بنام‌های مصطفی و مرتضی و یک دختر به دنیا ماند.

(با سپاس فراوان از ملا عبدالقادر نیازی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمود).

د افغانستان اسلامي امارت

پیام ها و اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه اداره تحصیلات عالی امارت اسلامی در مورد حمله شوم بر استادان پوهنتون البیرونی

اداره تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان انفجار بر موتر حامل استادان پوهنتون البیرونی در مربوطات ولسوالی بگرام ولایت پروان و همچو حملات مشابه را به الفاظ شدید تقبیح نموده و اینگونه حملات بی‌رحمانه را حمله بر ارزش‌های ملی و دارایی علمی کشور می‌داند.

چون با گذشت هر روز حلقه‌ی زندگی بر دشمن غلام در سراسر کشور تنگ‌تر می‌شود، دشمن بقای خود را در چنین حملات می‌بیند، تا از یکسو ملت را مرعوب و وحشت‌زده بسازد و از سوی دیگر حساسیت‌ها را در برابر مجاهدین برانگیزد.

درپایان، ازبارگاه خداوندمتعال برای شهدای این حمله درجات عالی در جنت‌ها، برای زخمیان شفای عاجل و برای خانواده‌های شان صبر جمیل استدعا داریم.

والسلام

اداره تحصیلات عالی

۱۷ شوال المکرم ۱۴۴۲ هجری قمری

۸ جوزا ۱۴۰۰ هجری شمسی

اعلامیه امارت اسلامی افغانستان در مورد راپورهای ایجاد پایگاه‌های امریکایی در منطقه

درین اواخر، از سوی رسانه‌های مختلف به حواله‌ی بعضی آدرس‌های معلوم گفته می‌شود که امریکا می‌خواهد پس از خروج از افغانستان، به هدف انجام دادن عملیات در کشور ما، در کشورهای همسایه ما بمانند. امارت اسلامی به سبب حساسیت این موضوع می‌خواهد موقف خود را پیش از پیش واضح ساخته و با همه شریک نماید.

نیروهای بیگانه در منطقه دلیل اصلی ناامنی‌ها و جنگ‌ها بوده و فاجعه‌ی بزرگی است که آن را در بیست سال گذشته همه دیدند، به‌خصوص ملت رنجدیده‌ی ما بیش از همه ازین فاجعه رنج دیده و هنوز هم رنج می‌برد.

ما از کشورهای همسایه می‌خواهیم به کسی اجازه و فرصت چنین اقدام را ندهند. اگر خدای ناخواسته باز هم چنین گامی برداشته می‌شود، این اشتباه و بدنامی بزرگ تاریخی خواهد بود، که طعنه‌ی آن در تاریخ ثبت می‌شود. ملت مسلمان و مجاهد افغانستان در برابر اینگونه اعمال نادرست

و تحریک‌کننده خاموش نمی‌نشیند، بلکه مسئولیت ایمانی و تاریخی خود را به گونه‌ای که همواره در طول تاریخ ادا نموده، ادا می‌نماید.

چنانکه ما به دیگران مکرراً اطمینان داده ایم که خاک ما بر ضد امنیت کسی استعمال نمی‌شود، همچنان از دیگران هم می‌خواهیم که خاک و حریم هوایی خود را بر خلاف کشور ما استعمال نکند، و اگر چنین گامی برداشته شود، مسئولیت هر گونه عواقب و مشکلات آن به دوش کسی می‌باشد که مرتکب چنین اشتباهات می‌شود

امارت اسلامی افغانستان

۱۴/۱۰/۱۴۴۲ هق

۵/۳/۱۴۰۰ هش - ۲۰۲۱/۵/۲٦ م

اطلاعیه و مژده کمیسیون دارالافتاء مرکزی، مجالس فقهی و تخصصات امارت اسلامی

شاخه‌ی اداره‌ی تخصصات علامه ابن العابدین الشامی رحمه‌الله تحت اشراف کمیسیون دارالافتاء مرکزی، مجالس فقهی و تخصصات امارت اسلامی افغانستان در ولسوالی سنگین ولایت هلمند آغاز می‌گردد و از سال پیش‌روی تعلیمی درس‌های افتاء و قضاء به شیوه‌ی مسلکی دران خوانده می‌شود. نصاب جامع دوساله برای آن ترتیب داده شده، که از سوی استادان ماهر و ورزیده‌ی این فن و علمای برجسته و با تجربه تدریس می گردد. جای، اعاشه، اباته و ضروریات دیگر از طرف اداره فراهم می‌شود.

داخله: ان‌شاءالله از تاریخ ۱۴ شوال المکرم ۱۴۴۲ هق مصادف با ۵ جوزا ۱۴۰۰ هش و ۲٦ می ۲۰۲۱ میلادی شروع می‌شود.

افتتاح: درس‌ها از روز دوشنبه ۲٦ شوال المکرم مصادف با ۱۷ جوزا و ۷ جون آغاز می‌شود. ان‌شاءالله

فضلای که اراده‌ی داخله دارند با شماره‌های ذیل تماس بگیرند:

۰۰۹۳۷۴۷۹۸٦۹۹۱ - ۰۰۹۳۷۹۵۳۰۱۵۳۸

شرایط داخله:

۱: تنها کسانی در این تخصص داخله گرفته می‌توانند که از یک مدرسه معلوم دینی به درجه امتیازی سند فراغت بدست آورده باشد و در پهلوی آن، در علم فقه و علم اصول فقه قابلیت خوبی داشته باشد. همچنان صلاحیت نویسندگی خوب و انشا داشته باشد.

۲: برای کسیکه در تخصص داخله می‌گیرد لازم است از مدرسه‌ی که فارغ شده، تصدیق نامه‌ی کیفیت تعلیمی و اخلاقی خود را از مهتمم یا ناظم آن مدرسه با خود بیاورد.

۳: تنها برای کسی که آماده‌گی قوی برای سپری نمودن مدت تخصص (یعنی عزم پایان رساندن تخصص را) داشته باشد داخله داده می‌شود و یک عالم بزرگ دینی تضمین بکند که آنکس مدت تخصص را تکمیل می‌کند.

۴: برای داخله، از کتاب‌های ذیل امتحان تقریری گرفته می‌شود :

صحیح البخاری، بیضاوی یا جلالین، هدایه کامل، نورالانوار یا حسامی، شرح العقائد، مختصر المعانی، مقامات حریری، سلم العلوم و میبذی. نیز امتحان استعداد املا و انشا نیز گرفته می شود.

۵: کسانی که به شرائط فوق الذکر آماده باشند و در امتحان داخله اشتراک بکنند و داخله داده شوند، با آن ها بر علاوه از اعاشه و اباته یک اندازه پول نقدی نیز کمک می گردد.

٦: تقسیم اوقات مشاغل شاگردان تخصص مثل دیگر طلبا نمی باشد، بلکه بجز اوقات استراحت، نماز و طعام، دیگر تمام وقت خود را در درس تخصص، مطالعه و تمرین افتاء صرف می کنند.

۷ : شاگردان تخصص مکلف هستند که در پایان هر سه ماه کتاب های شامل درس و مطالعه تخصص را امتحان می دهند.

۸: برای شاگردان تخصص در سال اخیر، از سوی کمیسیون دارالافتاء مرکزی، مجالس فقهی و تخصصات امارت اسلامی موضوعات و عناوین انتخاب می گردد و هر شاگرد در موضوع و عنوان جداگانه مقاله می نویسد.

۹: در پایان، برای شاگردان کامیاب اسناد (شهادت‌نامه‌ی) معتبر و معیاری تخصص در افتاء و قضاء داده می شود.

گردانند‌ه: ابوعابد

شعر و ادب

امیر ما جهانا بت‌شکن شد

امیر ما جهانا بت‌شکن شد   بت بامیان دلیل این سخن شد
اگر آذر تراشید رب باطل   ولی او ابرَهیمِ این زمن شد
امیر ما که شمع عاشقان بود   به‌مثل نور دل در روح و جان بود
فقیر مستمند با فقر درویش   پناهگاه مسلمانِ جهان بود
برون از ورطهٔ بود و عدم شد   فزونتر زین جهانِ کیف و کم شد
خودی تعمیر نمود در پیکر خویش   چو ابراهیم که معمار حرم شد
دلش از فکرِ منصب در امان بود   به واللّه در یقینش بی‌گمان بود
به‌مثل صبح صادق در دلِ شب   عروجی کرد و آفتاب زمان بود
نوا در سازِ جان از زحمت اوست   که شأنِ ما به واللّه شوکت اوست
نسیم‌زاده اگر صلحی طلب شد   اساس طرحِ صلح از حکمت اوست

نسیم‌زاده

به‌یاد اختر تابندهٔ افغانستان

اختر تابندهٔ این مرز و بوم — دشمن توفندهٔ هم شرق و روم
ای که بودی دشمنان را زهر جام — از وجودت اهرمن خشکیده کام
نعره های پاک تکبیرت بلند — سدّ راه دشمنان بودی دوچند
ای زعیم و رهبری فرخُنده نام — همدم «ملا عمر» آن پیر تام
نیک بودی نائب آن بت شکن — سرور آزادگان در انجمن
زین سبب شد تیر دشمن در کمین — تا رباید گوهر نایابِ دین
ای صدای حق ز تو شد بر قرار — بعد مُلا، نیک بودی اختیار
تاج غیرت بر سرت چون نور خُوْر — بعدِ رهبر، رهبرم گشتی تو حُر
بهر ما بودی امیرا! چون عمر — خون سرخت کوه و دشتم را قمر
یاد تو پاینده است در قلب ما — ای امیرِ جان و قلب و جسم ها
ای مهاجر رحمت حق می‌فرست — بر روان «اخترِ» نیکو سرشت

محمد داود مهاجر

۷ شوال ۱۴۴۲ ه. ق

لنډ تعارف

چرته چې تلمه هغه ځي ته رسيدلی يمه — د ژوند په لاره کې مرګي ته رسيدلی يمه
زه پر ګودر د چا د لپو اوبه نه غواړمه — د چنار سيوري او منګي ته رسيدلی يمه
د عبيده بن جراح د ليندې غشی يمه — ځکه د هر ظالم تندي ته رسيدلی يمه
د استعمار له خزانونو راتير شوی يمه — د ازادۍ په نوم سپرلي ته رسيدلی يمه
د توتکۍ د پنجو تيره يم له ختو جوړه — د ابرهه غونډې سرې ته رسيدلی يمه
زه هغه ګل يم چې جنت راپسې لارې څاري — زه د شهيد اشنا پټکي ته رسيدلی يمه
ترون د خپل ولس د زړونو ترجمان شاعريم — د خپل ولس د زړه غمی ته رسيدلی يمه

سميع الله ترون

چند برگ یادگار
از دو رهبر پر افتخار

عالیقدر امیرالمومنین فقید ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله

وشهید عالیقدر امیرالمومنین منصور صاحب تقبله الله

ملا محمد عمر مجاهد

نشانه عزت و عظمت

انس حقانی
ترجمه: نسیم زاده

امروز، ۴ ثور ۱۴۰۰ هجری خورشیدی مصادف با هشتمین سالگرد رحلتِ روح پاک امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله، رهبر تاریخی و سربلند مردم افغانستان می‌باشد. هشت سال پیش امیرالمؤمنین رحمه‌الله روح خود را نزدیک به‌وقت عصر، در یک اتاق گلی در ولسوالی سیوری ولایت زابل واقع در جنوب کشور به مالک حقیقی آن سپرد. حقا که ملا محمدعمر مجاهد، امیرالمؤمنینِ قرن ۲۱ بود. خداوند متعال به وی تقوی، معنویت و توکل خاصی بخشیده بود. به مدت سیزده سالِ کامل مبارزه و جهاد افغانستان علیه نیروهای مسلحِ ابرقدرت‌ترین کشورهای جهان و ناتو را از یک اتاقِ گِلی رهبری کرد.

تنها کسانی می‌توانند این رهبری شایسته را به دوش داشته باشند که مانند ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله تعهد و رابطه خاصی با پروردگار خود داشته و به فدا نمودن تمام داشته‌هایشان ازجمله خویشتن، خانواده و فرزندان حاضر باشند.

مرحوم ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله با معنویت، ایمان و تقوی خاص خود، تکنولوژی بشریت را در قرن ۲۱ پاسخ داد. در برابر ابرقدرت‌ترین کشور جهان سر خم نکرد بلکه مقام و عظمت دینی و ملی خود را با خطوط طلایی به صفحات زرین تاریخ سپرد.

ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله درس‌های مبارزه، ایثار و مروت را به نسل‌های آینده به‌طور عملی تعلیم داد. قرن‌ها می‌گذرد، مؤرخان از نوشتن کارنامه‌های ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله خسته می‌شوند اما کارنامه‌های وی بی‌رنگ و کمرنگ نخواهد شد. وفاداری و مروّت ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله نزد هر مسلمان، بلکه ازنظر هر انسان ارزش‌پسند و آزادی‌طلب شایسته تقدیر و تحسین است.

به مناسبت سالگرد درگذشت ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله می‌خواهم خاطره‌ی از پدرم، مرحوم الحاج مولوی جلال‌الدین حقانی رحمه‌الله را با خوانندگان در میان بگذارم:

پدر مرحومم تعریف می‌کرد که چند خاصیت مرحوم مجاهد رحمه‌الله موردعلاقه خاص من بودند. یکی از آن خاصیت‌ها غیرت وی بود. ایشان مرد غیور و جسوری بود. یکی از اساسی‌ترین دلایلی که با او بیعت کردم غیرت وی بود.

لحظات نخست حمله آمریکا بود. آسمان تاریکِ

کابل را جنگنده‌های B۵۲ اشغالگران تسخیر کرده و افراد بی‌دفاع ملکی را بمباردمان می‌کرد.
کابل تخلیه می‌شد. اعضای کابینه ابتدا در ولایت لوگر و سپس در گردیز جمع شدند تا چه تصمیمی بگیرند. من اصرار داشتم که نباید کابل را ترک کنیم اگر کابل ترک شود باید کمربندهای خود را در چهار آسیاب فعال کرده و مبارزه کنیم؛ اما نظر برخی از دوستان این بود که نمی‌توان مقاومت کرد. بحث و مناقشه ما به طول انجامید. من تصمیم آن‌ها را نپذیرفتم و به آن‌ها گفتم که این نظر شما است یا دستور امیرالمؤمنین؟
آن‌ها می‌گفتند این نظر خود ماست.
من گفتم: «تا زمانی که دستور امیرالمؤمنین در این مورد صادر نشود حرف شما را نمی‌پذیرم». سخن کاملاً به ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله محوّل شد و تصمیم بر این شد که مجاهد رحمه‌الله بعدازظهر وارد مخابره کلان می‌شود و دستور نهایی را صادر می‌کند. همه مسئولان باید آماده باشند.
در آن زمان با خودم می‌گفتم: ملامحمدعمر صاحب! من به خاطر غیرت تو با تو بیعت کردم پس امروز روز آزمایش شجاعت شماست. غیرت و شجاعت شما را خواهم دید.
همه منتظر بودند که ملا محمدعمر رحمه‌الله وارد مخابره کلان شود و دستور نهایی را صادر کند. وقتی ایشان وارد مخابره شد صداهای دیگری نیز شنیده می‌شد که احتمالاً مخالفین بودند. سپس امیرالمؤمنین به شماره دیگر مخابره وارد شد. پس از حمد و ثنای خداوند به همه مجاهدان دستور داد که تا آخرین رمق حیاتتان بجنگید، هیچ‌کس اسلحه خود را بر زمین نگذارد و از جهاد عقب‌نشینی نکند، این بهترین فریضه و وظیفه است.
پدرم آن زمان خندید و افزود: من شکر خداوند را به‌جا آوردم و بار دیگر عهد خود را با پروردگار تجدید کردم که ملا محمدعمر مجاهد رهبر من است و در آینده نیز خواهد بود. من همیشه به او

ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله درس‌های مبارزه، ایثار و مروت را به نسل‌های آینده به‌طور عملی تعلیم داد. قرن‌ها می‌گذرد، مؤرخان از نوشتن کارنامه‌های ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله خسته می‌شوند اما کارنامه‌های وی بی‌رنگ و کمرنگ نخواهد شد.

افتخار می‌کنم
این خاطره پدرم مرحومم با مرحوم امیرالمؤمنین در یک‌لحظه تاریخی کشور بود.
توصیه پدر مرحومم تا آخرین لحظه زندگی به تمام ما این بود که از ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله تا زمانی که راه جهاد و مبارزه را ترک نکند اطاعت و پیروی کنید.
خداوند متعال قبرهای هر دو بندگان شجاع و متوکلین خود را پر نور گرداند. حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی یک کلمه ضعف و سستی از زبانشان شنیده نشد. نشانه‌های غیرت بودند.
اکثر مردم لغزیدند. با این سخن فریب خوردند که تکنولوژی است، جنگ با یک ابرقدرت است و این کار امکان ندارد؛ اما امروز از برکت جهاد همان ابرقدرت جهان طوری با ما برخورد و تعامل می‌کند که در زمان حکومت رسمی نمی‌کرد.
این نتیجه فراست، ایمان، غیرت و تقوای آن رهبر راستین است که در مورد آمدنِ این روزها پیشگویی کرده بود. در آن زمان سخَنان ملا محمدعمر رحمه‌الله موردقبول بسیاری از مردم نبود اما امروز اکثرشان آن را پذیرفت.
خداوند بر آن‌ها رحم نماید.

***

پیش‌قراول میدان جنگ و سیاست



✍️ ابویحیی بلوچی

سال‌های متمادی از تحریک ثانی امارت اسلامی می‌گذشت، الله متعال به ملت افغان و فرزندان امارت اسلامی؛ یعنی همان سربازان اسلام رهبری شفیق عنایت کرده بود. ما پدر شفیق و رهبر متواضع بنام امیرالمؤمنین ملا عمر مجاهد رحمه‌الله داشتیم. در جنگ‌ها علیه دشمن واحد که البته می‌توان آن را به ماری دو سر تشبیه داد که یک سرش آمریکایی‌ها باشند و سر دیگرش اجیران داخلی بودند، تشبیه دهم.

در هیاهوی جنگ‌های شدید و حملات مختلف آمریکایی‌ها بر مردم ملکی و بر مجاهدین و دقیقاً زمانی که جنگجویان نااهل و ناسپاسان بی‌خرد بنام داعش به صحنه جهاد آمده بودند؛ ایامی که ما نیاز به دلگرمی پدر شفیق خود داشتیم، دقیقاً در همان ایام بود که این رهبر توانا را از دست دادیم.

روزهای سختی بود، همه در حیرت فرورفته بودیم، بیشتر از حملات رسانه‌ای دشمن آمریکایی و غلامانشان، از طعنه‌ها و مخالفت‌های داعشی‌ها رنجور بودیم، جنگ‌های چریکی داعشی‌ها و فتنهٔ بزرگ خوارج شدت گرفته بود، داعشی‌ها در بسیاری از مناطق به فضل کمک‌های آمریکایی‌ها و همکاری اجیران داخلی قدرت مطلقه و حاکم بر مردم بودند.

بقول یکی از دوستان که می‌گفت: داعش یک ترفند خیلی سیستماتیک بود که حرکت‌ها را از پا درآورد، شهرها را به آتش کشید و شکاف‌های وسیعی در میان حرکت‌های جهادی به وجود آورد. روزهای سختی بود که در تاریخ زرین امارت اسلامی، بیش از هر چیزی ما را حیران کرده بود.

بااین‌وجود ما به نصرت الهی یقین و به بزرگانمان اعتماد داشتیم و باوجود استرس‌های شدید و زیاد از وجود و بروز فتنه‌ها، بازهم سکون و اطمینان خاطر داشتیم که بزرگانمان هرگز به ما خیانت نخواهند کرد. این حرکت و این انقلاب به نحو احسن پیش خواهد رفت، خون شهدا و قربانی‌های بی‌نهایت ملت ما

ضایع نخواهد شد، فتنه‌ها از بین خواهند رفت و قوت ما چند برابر خواهد شد.
آمادگی خود را برای تجدیدقوا گرفتیم، چند روزی نگذشت که نظامیِ توانا و سیاسیِ ماهر؛ امیرالمؤمنین ملا اختر محمد منصور به‌عنوان امیر مؤمنان و رهبرمان تعیین شد.
با تعیین جدید، جنگ‌ها شدت گرفت، ما در عرصه سیاست قوت گرفتیم. آمریکایی‌ها به خاک‌وخون کشیده شدند، دست ما در عرصه سیاست بازتر شد و ما تبدیل شدیم به گروهی سیاسی و رسمی در سطح جهان.
فتنه‌گران داعشی و اجیران دستهٔ دوم آمریکایی که به‌طور سیستماتیکی از طرف آمریکایی‌ها اداره می‌شدند و توسط چرخ‌بال‌ها و قوای هوایی اداره اجیر کابل کمک می‌شدند. همان وقت بود که رهبر فرزانهٔ ما با تاکتیک‌های باارزشی قوت این گروه گمراه را از بین برد و این فتنه را در نطفه خفه کرد.
به‌جرئت می‌توانم بگویم: بعد از وفات امیر مؤمنان ملا عمر رحمه‌الله، خصوصاً با به وجود آمدن فتنهٔ داعش، دقیقاً نیاز امارت اسلامی به فردی بود که در یک دست شمشیر فولادی و در دست دیگر پرونده‌های سیاسی را به دست بگیرد .
امیرالمؤمنین ملا اختر منصور رحمه‌الله فردی مجرب و ازخودگذشته بود. ایشان از تحریک اول مسئولیت‌های بزرگ نظامی و سیاسی را در دست داشت و واقعاً امارت را از یک تحریک به یک دولت رسمی تبدیل کرد. ایشان برای اهداف بلند امارت اسلامی دست به هر کار مفیدی می‌زد و در این راه هیچ پروایی برای جانش نداشت و همین باعث شد تا در حالی به لقاءالله بپیوندد که جسمش تکه‌تکه شود.
رهبرانمان این‌گونه به مصاف مرگ می‌روند.
قلم شکستهٔ من عاجز از بیان وصف این بزرگوار

برخلاف آنچه بسیاری از مردم بی‌خبر گمان می‌کنند و برعکس نظریه و فکریه انسان‌های متعصب، رهبرانمان پیش از همه به مصاف مرگ می‌روند، آن‌ها مرگ در راه الله را آرزوی خود می‌دانند.
رهبرانمان برای رسیدن به اهداف والای جهادی، حاضر هستند تکه‌تکه شوند تا آرمان‌های بلند ملت عزیزمان زیر پاها لِه نشوند و غرور دشمن متکبر شکسته شود.

است، تاریخ زرین زندگی‌شان و دستاوردهای بلندشان خود نشانهٔ جایگاه والای ایشان هست. بلندپروازی و برنامه‌ریزی دقیق ایشان تا حدی والا بود که ما هنوز هم از روش سیاستشان استفاده می‌کنیم.
نکتهٔ عطفی که می‌خواهم ذکر کنم این است که: برخلاف آنچه بسیاری از مردم بی‌خبر گمان می‌کنند و برعکس نظریه و فکریه انسان‌های متعصب، رهبرانمان پیش از همه به مصاف مرگ می‌روند، آن‌ها مرگ در راه الله را آرزوی خود می‌دانند.
رهبرانمان برای رسیدن به اهداف والای جهادی، حاضر هستند تکه‌تکه شوند تا آرمان‌های بلند ملت عزیزمان زیر پاها لِه نشوند و غرور دشمن متکبر شکسته شود.

بنا کردند خوش رسمی به خاک و خون غلتیدن
خدا رحمت کند آن عاشقان پاک طینت را



ولی او چیزی دیگر است!

✍ محمد داود مهاجر

کِشت حق سیراب گشت از خون ما
حَـق پرسـتـانِ جـهان ممـنون مـا

عالَـم از مـا صـاحب تـکـبیر شـد
از گِـل مـا کعبـه‌ها تعـمیـر شـد

روز چهارم ثـور مصادف است بـا روز وفات بزرگ‌تریـن مـرد تاریخ امت اسلامی در عـصر حـاضر؛ کسـی کـه باهمـت، اخـلاص و توکلش بـر ذات بی‌همتـای الهـی، بـاری دیگر داعیهٔ نظام اسـلامی و حکومتـی بـر مبنای قـرآن و سـنت را نه اینکـه تنهـا زنـده کـرد؛ بلکـه در عمـل نیـز بـه پایـهٔ اجـرا گذاشـت.

کسـی کـه پایبنـدی بـه سـنّت و اخلاصـش تـا درجـه‌ای بلنـد بـود کـه در این عـصر تکنولـوژی و رسانه‌ها، حتـی کسـی نتوانسـت از او یـک عکس واضـح بگیـرد یـا بیابـد!

کسـی کـه در مـاه سرطان ۱۳۷۳ ه.ش حرکـت عملـی‌اش را بـا دو اصـل «دعوت و قتـال» بر ضد فسـاد، فسـق و فجـور و بی‌عدالتی‌هـای سـائد بـر منطقـه، از سرک‌هـای میونـد قندهـار، بـا تعـدادی از دوسـتانش کـه فقـط پنـج نفـر از آن‌هـا مسـلح بودنـد شروع کـرد و در ظـرف چنـد سـال معـدود ۹۵ درصـد خاک افغانسـتان را از فتنه‌های دوران و شرارت‌هـای شروران پاک‌سـازی نمـود؛ کسـی کـه بـا «زهـد و تقـوا» دو اصـل کمیـاب، امامـت امتی از مسـلمانان را بـر عهـده گرفـت و همان‌گونـه کـه حـق ولایتـش بـود، آن را ادا کـرد؛ امنیـت را در سرتـاسر افغانسـتانی پـر از ظلم و سـتم پیـاده کرد؛ قومیت‌هـا و حزب‌گرائی‌هـای مخـرّب را از بیـن بـرد و تمـام ولایت‌هـای افغانسـتان را بـه مرکزیتی واحـد مبـدل سـاخت؛ شریعـت را طبـق تـوان و ظرفیـت موجـود در آن دوران، به اجرا گذاشـت؛ از ملامـت ملامتگـران در بسـیاری از مسـائل سیاسـی و اجتماعـی در سـطح جهانـی نترسـید و هیچ‌گونه هراسـی بـه دل راه نـداد؛ فقـر و فاقـه را تحمـل کـرد؛ امـا توسـط زر و زورِ کسـی خریـده نشـد؛ همان‌گونـه کـه شریعـت اسـلامی خواسـته بـود بـه عمـل بـر آن مبـادرت ورزیـد؛ کاشـت مخـدرات را تـا درجـهٔ صفر نزدیـک کـرد (برخـلاف ادارهٔ کنونی کابـل که بیـش از ۲.۵ میلیون معتـاد به مخدرات را بـه جامعـهٔ افغانـی تحویل داده اسـت!) و سـپس با پشـت سر گذاشـتن نامـی عزتمند از اسـلام و آغاز جهـادی دیگـر علیـه ائتـلاف سـتمگران غربـی و با به‌جـا گذاشـتن صدهـا مجاهـد و تربیت‌یافتگانـی غیـور و شـجاع، سر بـه بالیـن آخـرت نهـاد و رو به‌سـوی آسـمان‌ها نمـود.

بلـی، او کسـی بـود کـه امیـد را در دل مسـلمانان زنـده کرد و شـعله‌های آزادیِ حقیقـی را در قلب‌ها

ایجاد نمود. او زاهد دوران، امیر مؤمنان، مجاهد شجاع، بت‌شکن عصر و در حقیقت همانی است که در اکثر اشعار دلدادگان و نوشته‌های مریدانش، ملقب به «عمر سوّم» گشته است و حقا که چنین لیاقتی داشت.

اگر بخواهیم کارنامهٔ این مرد مجاهد را وارسی کنیم، دفترها باید پر گردد و کتاب‌ها نوشته شود و این چند سطور عاجز از آن‌اند؛ ولی مشهور است: «آب دریا را گر نتوان کشید، به‌قدر تشنگی باید چشید».

امروزه مردم از کاهی کوهی می‌سازند و همه‌چیز را وارونه و برخلاف واقعیت‌ها جلوه می‌دهند؛ واپس‌ماندگان و مجرمان اخلاقی-اجتماعی، مفسدان بی‌حیا و عفت وَ قاتلان بی‌رحم این ملت را مدال‌هایی چون: قهرمان ملی (!)، بابای ملت (!)، مارشال (!) و صد دنگ‌وفنگ دیگر می‌دهند! اما مردانی به این بزرگی، پاکی و جلالت را پسِ پرده‌های ابهام گذاشته‌اند! و تا هنوز چهرهٔ این پیر راشد، برای بسیاری از اذهان جهانی، پوشیده و مبهم باقی‌مانده است!

روزی در جلسهٔ دورهٔ تفسیر استادی بزرگ از علمای طراز اول جهان اسلام، مفسر قرآن و مناظر بی‌بدیل، «مولانا منظوراحمد مینگل» -دامت برکاته العالیة- نشسته بودیم؛ ایشان یادی از علمای بزرگ عصر حاضر و خدمات شایان ایشان در سطح جامعهٔ اسلامی نمودند؛ اما چون یادی از «ملا محمد عمر (مجاهد)» -رحمه‌الله- نمودند، گفتند: «همهٔ این علما و خدمات بزرگشان قابل قدر و بهاست؛ اما ملا محمدعمر (مجاهد) چیزی دیگر است».

نه‌تنها ایشان، بلکه علما و صلحای بسیاری، به بزرگی این ابرمرد تاریخ عصر اذعان دارند و او را مجدد عصر و امیر مؤمنان می‌نامند.

اعتراف چنین علمایی بزرگ، فقط بیان آنچه است که آنان در آیینه قرآن و سنت دیده‌اند؛

> **او کسی بود که امید را در دل مسلمانان زنده کرد و شعله‌های آزادیِ حقیقی را در قلب‌ها ایجاد نمود. او زاهد دوران، امیر مؤمنان، مجاهد شجاع، بت‌شکن عصر و در حقیقت همانی است که در اکثر اشعار دلدادگان و نوشته‌های مریدانش، ملقب به «عمر سوّم» گشته است و حقا که چنین لیاقتی داشت.**

وگرنه هر عقل‌مندی که به اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی و اقتصادیِ قبل از امارت اسلامی در افغانستان بنگرد و سپس دستاوردهای این انقلاب ملی و اسلامی را برآورد کند، حتماً به نتیجه‌ای مهم، مطلوب و خدماتی سِترُگ برمی‌خورد که این رَجُل عصر با عزمی راسخ و توکل محض بر الله متعال شروع کرد و تا قلّه‌هایش رسانید.

سخنان صوتی ایشان مشهور است که در آن، نحوهٔ آغاز حرکت خود را بیان می‌کند و این‌چنین یادآور می‌شود که: «این حرکت من، محض بر توکلِ خالص بر الله تعالی بود» وگرنه کسی -در ابتدای کار- حاضر به آغاز چنین حرکتی خطرناک و مسلحانه در برابر فساد و ظلمی که موج می‌زد، نبود؛ «گویا انداختن خود در دل دریا بود!».

الله متعال روحش را شاد بگرداند؛ راهش را پر رهرو و ایشان را هم‌قرین انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین بگرداند.

آمین یارب العالمین

۱۱ رمضان المبارک ۱۴۴۲ ه.ق

حاضرم تکه‌تکه شوم

اما به این ذلت تن نخواهم داد

سهیل مبارز

جهان را هیاهوی بزرگ و شگرفی در برگرفته بود. هر یک با خود زمزمه‌هایی داشت. دشمن با خوش‌حالی تمام، کف‌زنان و با لبانی خندان، فاتحهٔ امارت اسلامی را می‌خواند.

دیگری می‌گفت کار طالبان دیگر تمام است؛ زیرا امیرشان «رحمه‌الله» وفات کرده و طالبان با شکست مواجه خواهند شد.

منافقین و کفار نه‌تنها در افغانستان، بلکه در سرتاسر جهان جشن گرفته بودند و گمان می‌کردند پس‌ازآنکه امیرمومنان وفات کرده، نهضتش نیز تمام شده است، اما غافل بودند از این‌که خداوند متعال، نهضت مجاهد را از بین نمی‌برد و آن را باقی خواهد گذاشت، آن را ثمر بخشیده و پربار خواهد کرد تا دشمنان خوار و زبون گردند.

مجاهدین امارت اسلامی به حکمت‌های خداوند متعال ایمان داشته و نه‌تنها ضعیف نشدند، بلکه دروازهٔ جدیدی از فتوحات روبه آن‌ها گشوده شده و همچنان عشاق شهادت، در میدان کارزار می‌غلتیدند و با خون‌های پاک خویش، فتوحات را به ارمغان می‌آوردند.

آری!

دشمن متوجه شد که مجاهدین امارت اسلامی نه‌تنها ضعیف نشده‌اند، بلکه خداوند متعال در میان آن‌ها مجددی را به وجود آورده که بی‌باکانه، در طلب شهادت است و به آن عشق می‌ورزد. در میان مجاهدین نفس می‌کشد، جهاد می‌کند و دشمن را در معرکه‌های متعددی درمی‌نوردد و از رویارویی با آن‌ها باکی ندارد.

دشمن دریافت که مکتب عمری، همچون مکتب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وسلم، در میان خود ابوبکرهایی دارد که خداوند متعال به دست آنان، باب جدیدی روبه فتوحات خواهد گشاد.

او نه‌تنها از رویه‌ی عمری رحمه‌الله عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه همچون ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه، با مواقفی آتشین جواب می‌دهد و می‌گوید: حاضرم توته‌توته (تکه‌تکه) شوم اما به این ذلت تن نخواهم داد.

همان‌گونه که شاگرد مکتب محمدی می‌گوید: «والله لأقاتلنهم وإن منعوني عقالا»

آری!

او با اندیشه‌ای صیقل‌خورده و برنامه‌ریزی‌های دقیق، با تربیت فکری، علمی، سیاسی، جهادی،

او با اندیشه‌ای صیقل‌خورده و برنامه‌ریزی‌های دقیق، با تربیت فکری، علمی، سیاسی، جهادی، اداری و استخباراتی، روح تازه‌تری را در امارت اسلامی افغانستان می‌دمد و آن را رو به افقی روشن و آینده‌ای زیبا سوق می‌دهد و تا آخرین روز از حیات خویش، آرام نمی‌گیرد.

اداری و استخباراتی، روح تازه‌تری را در امارت اسلامی افغانستان می‌دمد و آن را رو به افقی روشن و آینده‌ای زیبا سوق می‌دهد و تا آخرین روز از حیات خویش، آرام نمی‌گیرد.

شهید امیرالمؤمنین ملااختر محمد منصور تقبله‌الله، در سن هفت‌سالگی بنا بر وجود پدر علم‌دوست خود، مسیر علم را پیشه کرده و تا مدت درازی از زندگانی خود را صرف این مسیر می‌کند و باهوش و ذکاوت فطری خود، می‌تواند دروس ابتدایی و متوسطهٔ خود را پیش برده و از اساتید بزرگواری بهره ببرد و خوشه چیند که متأسفانه قبل از تکمیل دروس عالی در مدارس، اشغالگران روسی پا به خاک افغانستان می‌گذارند و ایشان راهی مدرسه‌ای دیگر، بنام مدرس جهاد می‌شود و آنجا از اساتید همچون امیرالمؤمنین ملامحمدعمر مجاهد رحمه‌الله بهره می‌جوید و از این شخصیت بزرگوار، درس زندگی، سیاست، مردانگی، ولاءوبراء و خستگی‌ناپذیری را می‌آموزد و پس از گذشت سال‌ها و ماه‌ها در مسیر جهاد، بارها میان مدرسهٔ جهاد و علم جمع می‌کند و باقدرت عشق تحصیل، بارها درب علم و دانش را می‌کوبد تا آن‌که از منزلگاه بزرگان، فاضل بیرون می‌شوند و با خیال راحت از تحصیل علوم شرعی، برای همیشه به صفوف جهادی می‌پیوندند.

امیرالمؤمنین ملا اخترمحمد منصور تقبله‌الله، بعد از تجاوز اشغالگران شوروی در سال ۱۹۷۸ میلادی بر افغانستان، ایشان هم چون دیگر مجاهدین، مقاومت اسلامی خویش را علیه آنان آغاز کردند.

ایشان در این برهه از زمان که درواقع دههٔ دوم از زندگانی خود را طی می‌کردند، وارد پیکار با کمونیست‌های داخلی و اشغالگران خارجی می‌شود و همراهی شهید قاری عزیزالله تقبله‌الله را در ولایت قندهار اختیار کرده و همراه ایشان به جهاد می‌پردازند.

ایشان توانسته بودند که در این میان، نقش اساسی‌ای را ایفا کنند، در این میان، در سال ۱۹۸۷ م در ساحهٔ سنزری، ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، در اثر حمله بر یک پایگاه استراتژیکی روس‌ها، بر تن خویش «سیزده» زخم برداشتند.

برای بار دوم در سال ۱۹۹۷م در زمان حکومت امارت اسلامی، در میدان هوایی «مزار شریف» زخمی شد و در همین حالت از جانب مخالفین اسیر نیز گردیده بود.

ایشان در زمان حکومت امارت اسلامی افغانستان، از جانب امیرالمؤمنین رحمه‌الله، وزیر هوانوردی افغانستان تعیین گردید که با تلاش‌های مداوم خود، توانسته بود صدها هواپیما و هلیکوپتر را ترمیم و خریداری کرده و ازنظر اقتصادی، با راه‌اندازی خطوط هوایی، خدمات شایانی را انجام دهند که این به‌خودی‌خود، دلالت بر توانایی‌های سیاسی ایشان می‌کند.

ایشان در قندهار، توانسته بودند بر بزرگ‌ترین پایگاه، پس از بگرام، عملیات‌های موفقی را انجام داده که نظامیان اشغالگران، نه‌تنها از مقاومت در مقابل ایشان عاجز مانده بودند، بلکه از این تاکتیک نظامی متعجب گردیده و انگشت‌به‌دهان مانده بودند، خدایش او را در زمرهٔ شهدا قبول فرمایند، او کسی بود که توانسته بود، بیش یک‌ونیم هزار اسیر را از زندان آزادکرده و سیلی محکمی بر آنان وارد کنند.

امیرالمؤمنین ملا اخترمحمد منصور تقبله‌الله، یکی از بانیان امارت اسلامی افغانستان به شمار می‌آید که همراه امیرالمؤمنین رحمه‌الله این نهضت جهادی

را آغاز کرده و به ایشان وفادار ماندند.
ایشان پس از این‌که رهبر امارت اسلامی افغانستان تعیین شدند، طبق تربیت مدرسهٔ جهاد، دست به کاری زدند که تمامی سیستم‌های اطلاعاتی جهانی، از باور آن عاجز مانده و از شدت بغض، انگشت گاز می‌گیرند، خداوند متعال شما را رحمت کنند که با تربیت استخباراتی خود، توانستید استخبارات جهان را به چالش کشیده و درگذشت امیرالمؤمنین ملامحمدعمر مجاهد رحمه‌الله را مخفی نگه‌دارید، در مثل چنین موقفی فقط می‌توان گفت: خداوند متعال بهترین تربیت‌کننده و ناصر بندگانش است.

همراهی و صحبت بزرگان، میدان جهاد و کارزار، تحصیل علوم شرعی و اصلاح باطن، همه‌وهمه دست‌به‌دست هم دادند تا ایشان تبدیل به یک اسطورهٔ جهادی قرار گیرند. ایشان ضمن این‌که تجربیات متعدد و مسئولیت‌های بزرگ که ذکرشان گذشت را تجربه کرده بودند، این بار جانشین امیرالمؤمنین رحمه‌الله قرارگرفته بودند و این به‌خودی‌خود، ایشان را واداشته بود تا اندوخته‌ها را اینک عملی کند؛ ازاین‌رو، ترتیبات منظمی را در نظام امارت اسلامی چیدند که هم‌اکنون پابرجا بوده و از سایهٔ آن، مجاهدین بهره می‌برند.

ایشان در زمان خود اداره‌ی جلوگیری از تلفات مردم ملکی و سمع شکایات را بنیاد گذاشتند. ازآنجاکه او فرزند این سرزمین بود و دلسوزی بیش‌ازحدی را در وجود خود برای مردم افغانستان حمل می‌کرد، ابتدا پرداخت به اداره‌ای که تلفات ملکی را کنترل کرده و کاهش می‌دهد.

نیز این اداره برای شنیدن شکایات مردمی بنا شد تا فرد و یا حتی مسئولی از مسئولان امارت، نتوانند بر مردم ظلم روا دارند و با لباس جهاد، تیشه به ریشهٔ مردم زنند.

شهادت:

وقتی برای نوشتن این سطور و حاصل کردن این معلومات در حال جستجو بودم، نکته و جمله‌ای بسیار زیبا مرا تکان داده و ازخودبی‌خود کرد. زندگانی ایشان برای میلمانان، سرتاسر عزت می‌باشد، اما آنچه را تاریخ ضبط می‌کند و در آن می‌ماند، درواقع همان مواقف آتشین‌اند که زندگانی حضرت امیرالمؤمنین ملااختر محمد منصور تقبله‌الله، همچون مرشد و هم‌سنگر بزرگوارش ملامحمدعمرمجاهد رحمه‌الله خالی از این کلمات نیست، ایشان پس‌ازاینکه از سوی ابرقدرت‌ها، با پیشنهادهای پست مواجه می‌شوند، می‌گویند: حاضرم توته‌توته (تکه‌تکه) شوم اما به این ذلت تن نخواهم داد.

حقا که تکه‌تکه‌شدن را پذیرفتی، اما به ذلت تن ندادی!

حقا که در مقابل ابرقدرت جهان، سرخم نکردی و پادشاهانه، جام شهادت نوشیدنی!

حقا که کلماتت را با آب طلا، در کوچه‌پس‌کوچه‌های افغانستان باید حک کرد و حقا که باید تاریخ باافتخار تمام، این کلمات را در خود بگنجاند.

خدایت تو را ببخشد که هم‌چو پادشاه قوی زیستی و درنهایت، هم‌چو مهمانی بزرگوار، به محضر پروردگارت شتافتی!

تقبله‌الله

ایشان ضمن این‌که تجربیات متعدد و مسئولیت‌های بزرگ که ذکرشان گذشت را تجربه کرده بودند، این بار جانشین امیرالمؤمنین رحمه‌الله قرارگرفته بودند و این به‌خودی‌خود، ایشان را واداشته بود تا اندوخته‌ها را اینک عملی کند؛ ازاین‌رو، ترتیبات منظمی را در نظام امارت اسلامی چیدند که هم‌اکنون پابرجا بوده و از سایهٔ آن، مجاهدین بهره می‌برند.



آه زما شهید رهبره... !

✍ لیکوال: ابوصهیب حقانی

ژباړه: بلال کریمي

د شهید امیر المؤمنین د شهادت د پنځم تلین په مناسبت.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً – الأحزاب : ۲۳

کله ناکله د ځینو خبرونو اورېدل سخت، بې خونده او د باور وړ نه وي، مگر انسان د هغه له منلو ښخه هیڅ چاره نه لري.

یوازینی شی چې د مسلمان زړه ته قوت ور بخښې او مومن په هغه باندې د منگولو خښبولو په وسیله د زړه ډاډ ترلاسه کوي، هغه د الله تعالی سپیڅلی کلام او د هغه د ستر پیغمبر صلی الله علیه وسلم ارزښتناک فرامین دي، چې د قرآن کریم د مبارکو ایتونو په تلاوت او د نبوي احادیثو په مطالعه کولو سره د مرگ، شهادت، د فاني نړۍ د ژوند، د صبر او استقامت د فضیلت په اړه او داچې دنیا د الهي آمونو ډگر دی. که چیرې مسلمان په هر حالت کې د الله سبحانه و تعالی د فرامینو منونکی اود هغه د رسول صلی الله علیه وسلم د نوراني او پاکیزه سنتو عامل وي؛ نو بې له شکه چې د هر ډول غم او کړاو زغمل ورباندې آسانه کیږي.

زما د شهید رهبر (عالیقدر امیرالمومنین منصور صاحب رحمه الله) د شهادت خبر د هماغو غمجنو او سختو خبرونو له جملې ښخه و. دا خبر شاید و زغمل شي، ولې د هغه ناڅاپي تگ یوه سخته ضربه او تکان و، چې له حسبناالله و نعم الوکیل او د صبر او استقامت اړوند ایاتونو او احادیثو پرته بل هیڅ شی انسان ته آرام او تسلي نشي ورکولای، بیا داسې فرزانه او مدبر رهبر، چې خپل عمر یې د فی سبیل الله جهاد او اعلاء کلمة الله له پاره وقف کړی و.

آه زما شهید رهبره...!

تاسې لاړئ؛ خو په خپل تگ سره مو د خپلو لارویانو اوسربښندونکو مجاهدینو زړونه غمگین کړل او د هغوی اوښلنې سترگې مو د تل له پاره د خپل ځان په لور و گنډلې. تاسی لاړئ؛ خو د خپلو سربازانو په زړونو کې مو داسې ځای نیولی و، چې هیڅکله هیریدونکی نه دی.

آه زما شهید رهبره...!

موږ غوره گڼله چې تاسې همداسې ژوندي اوسئ او همیشه د جهاد او انقلاب په مسیر کې په خپلو فرمانونو سره زموږ مرسته وکړئ، تر څو د اسلامي امت او شهیدانو هیلې پوره شي. موږ غوره گڼله،

چې د غمونو، خوشالیو او په ځانګړې توګه د اسلامي امارت د غیرتي زلمیانو د فتوحاتو او سوبو په مهال له هغوی سره په څنګ کې و اوسېږ او ستاسي سترګې هم د نور اسلامي امت په څیر پر کفري لښکرو او د هغوی پر غلامانو باندې د اسلام د ځوانانو د ورځ تربلې په زیاتیدونکو سوبو اوفتوحاتو سره یخې او نازنین زړه مو ورباندې خوشحاله شي.

آه زما شهید رهبره...!

یوه نړۍ کفر ستا (د عظمت ځلي اومیړني) شخصیت ته متوجه و، ستا دښمنانو ستا په شهادت سره ستا په عظمت اعتراف وکړ او اسلامي امت ستا په قدر او قیمت باوراو یقین لري او په شهادت دې ویاړ کوي.

آه زما شهید رهبره...!

په دې کلونو کې دې یوه شیبه آرام و نکړ او ټول وخت د افغانستان سپیڅلي جهاد ته متوجه وې! د صدر اسلام د صالحو امیرانو په څیر شپه او ورځ د اسلامي امت له حاله غافله نشوې او د اسلامي امت د سرلوړۍ او افتخارګټلو له پاره دې هیڅ ډول هڅه ونه سپموله، ته نه غافله کیدلې، ځکه پوهیدلې چې مکار او فریبګر دښمن دې ویښ او هره شیبه په کمین(څو)کې بیدار درته ناست دی، تا او ستا لوړ اهداف او آرمانونه نشي زغملی.

آه زما شهید رهبره...!

ستا د شهادت خبر ستا د لارویانو او ملګرو زړونه زخمي کړل؛ مګر ستا ویاړمنه او سوررنګه وینه عزائم قوي کوي او ستا د سرښندونکو مجاهدینو او د اسلام د ځوانانو په مورال به مثبت اغیز وښندي او د شهیدانو او ستا له ویاړمنو وینو سره د وفا له مخې به ستا د لوړو آرمانونو ترتحقق پورې، ستا له لائق نائب سره پر شهادت او اطاعت باندې بیعت کوي.

او ای د اسلام رشید زلمیه! ستا ویاړمن شهادت به د اسلام د مضبوطې ونې د لا پیاوړتیا باعث ګرځي او د کفارو او د هغوی د مزدورانو په وړاندې به په فولادي عزم او کلک هوډ سره د مبارزې پیلامه شي.

آه زما شهید رهبره...!

هغه صلیبي دښمنان چې ته یې په شهادت و رسولې، په حقیقت کې هغه حرفه ایي جنایتکاران دي، چې زرګونه مظلوم او بې ګناه افغانان او د نړۍ په ګوټ ګوټ کې عاجز او بې کسه مسلمانان یې شهیدان او بې کوره کړي دي. هغوی فکر کاوه،چې د نړۍ له صفحې څخه ستا په حذفولو سره به خپلو شومو موخو ته نژدې شي؛ مګر هغوی په ړندو سترګو لوستي وو، بلکې ستا په ویاړمن شهادت سره زرګونه د اسلام په مبین دین او سپیڅلي شهادت باندې مین ځوانان جهادي لیکو او ګرمو سنګرونو ته ځي.

یرغلګر دښمن ګومان کاوه، چې یو منصور و او هغه یې شهید کړ، مګر له دې بې خبره و، چې د منصور له وینو سره به د منصور په څیر زرګونه نور ځوانان سر راپورته کړي او د منصور له ویاړه ډکه لاره به د شهادت تر مقامه د رسیدو او یا د منصور د آرمانونو تر پوره کیدو پورې طی کوي.

آه زما شهید رهبره...!

ته بختور یې چې د خپل ویاړمن شهادت په وسیله د اسلام د شهیدانو او تللیو حماسه جوړونکو اتلانو له قافلې، په ځانګړې توګه له خپل محبوب ملګري امیر المؤمنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله سره یو ځای شوې. ستا فراق او بیلتون له هغوی سره ډیر وخت وانخیست، مګر ایکاش زما محبوب رهبره! تاسي موجود وای او هغه ونه چې تا او مرحوم امیر المؤمنین په یې شمیره فداکاریو او زحمتوتو سره غرس کړې وه، داسي مهال چې له پخې میوې ډکه شوې وای، هم لیدلې او مشاهده کړې وای او ایکاش چې تاسي ډیر کلونه نور هم ژوندي پاتي شوي وای.

تخریب و قتل عام سیستماتیک غزه

از چند روز به اینسو، بمباردمان‌های سنگین در غزه‌ی فلسطین از سوی اسرائیل جریان دارد. فلسطینیان روزهای عید را هم زیر بمبارد و باروت سپری کردند. اگرچه کشتار و شکنجه‌ی مسلمانان فلسطینی به دست اسرائیل قضیه‌ی کهنه و تکراری است، اما این بار وحشت اسرائیل نسبت به هر بار بسیار جدی و بی‌رحمانه است، که خطر تخریب کل غزه را به میان آورده است.

غزه از مناطق پرجمعیت جهان شمرده می‌شود. پس از اشغال فلسطین، اغلب باشندگان اصیل این کشور (که مسلمانان اند) در همین ساحه‌ی محدود ۳۶۰ مربع کیلومتری گردهم آمده اند. این زیادت جمعیت، غزه را به شهر ساختمان‌ها و برج‌های بلند تبدیل کرده است. اما اکنون ارتش اسرائیل به تلاش‌های منظم برای تخریب برج‌های مسکونی و اقامتگاه‌های فلسطینی‌ها آغاز کرده اند، تا فلسطینیانِ آواره را بار دیگر بی‌سرپناه بسازند.

به اساس معلومات اخیر، نیروهای اسرائیل با حملات هدفمند شان تا اکنون حدود صد ساختمان‌های ملکی/مسکونی را ویران کرده‌اند که ازان جمله در ٦ آن ده‌ها خانواده زندگی می‌کردند. بنا بر یافته‌های تلویزیون الجزیره، ارتش اسرائیل برای تخریب بلند منزل‌ها از میزایل های بال‌دار و پیشرفته‌ی ۳۹-□□□ استفاده می‌کند که به هدف تخریب تاسیسات قوی نظامی ایجاد شده، اما در فلسطین برای تخریب خانه‌ها به کار برده می‌شود.

از حقایق فوق دانسته می‌شود که ارتش اسرائیل پلان تخریب سیستماتیك غزه و قتل عام باشندگان آن را دارد. خبرهای تازه گزارش می‌دهد که تنها صبح (امروز) دوشنبه بیش از ٦٠ بمبارد انجام یافته و سبب تخریب و تلفات سنگین گردیده است.

تا اکنون هیچ گامی برای جلوگیری از تخریب و قتل عام غزه برداشته نشده است. سازمان ملل متحد، کانفرانس اسلامی و کشورهای منطقه و جهان تنها با اعلامیه‌های کاغذی در برابر این طوفان هلاکت‌بار آتشین واکنش نشان داده اند. اعلامیه‌های که شاید مقامات ظالم اسرائیل برای خواندن آن هیچ زحمت نکشند.

برج‌های غزه پیش‌روی جهانیان و امت اسلامی ویران می‌شود. کودکان، زنان و جوانان در داخل خانه‌های شان کشته می‌شوند. حتی نهادهای خیریه و رسانه‌ها نیز مصون نیستند. اما کسی نمی‌پرسد که این ظلم چرا دوام دارد؟ و به اسرائیلی‌های غاصب از روی کدام قانون اجازه‌ی اینگونه جنایات و معافیت داده شده است.

فاجعه‌ی غزه اگر برای مردم فلسطین آزمون عزم و مقاومت است، از سوی دیگر برای وجدان و عاطفه‌ی بشریت نیز آزمون بزرگی است. سکوت مرگبار جامعه بشریت در برابر این قتل عام ثابت می‌سازد که بشریت اصالت خود را تا چه حدی باخته است. اکنون قانون جنگل در جامعه انسان‌ها حاکم است و ضعیفان باید طعمه‌ی زورمندان شوند. این خموشی نشان می‌دهد که همه قوانین جهانی، اعلامیه‌های حقوق بشر و شعارهای بشردوستی دروغ است، که هیچ جنبه عملی ندارد.

(برگرفته از سخن روز الاماره - دری)

2021-05-19

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



د کتاب په باره:

د افغانستان اسلامي امارت د مؤسس امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد په ژوند او کارنامو لیکل شوی مستند کتاب (ثالث عمر) اوس تازه له چاپه راوتلی دی. (ثالث عمر) د مرحوم امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد په اړه لومړنی مستند کتاب دی چې د لومړي لاس معلوماتي منابعو په اساس لیکل شوی او د اسلامي امارت د مشر د ژوند ډیرې ناویلې خبرې په کې راغلي دي. د کتاب له محتوی څخه ښکاري چې معلومات یې د ملا محمد عمر مجاهد له کورنۍ، نږدې ملګرو، د اسلامي امارت د رهبري شورى له غړو او نورو هغو کسانو څخه اخیستل شوي چې له مرحوم ملا صاحب سره یې د ژوند په بیلابیلو پړاوونو کې رابطه او یا نږدې ملګرتیا درلوده. دا کتاب چې په ۵۲۰ مخونو کې په ښایسته ډیزاین او ښکلي صحافت خپور شوی، په مقدمه، اتو فصلونو او څو ضمیمو مشتمل دی. امید دی چې د کتاب فارسي او عربي ژباړه به هم په نږدې راتلونکي کې چاپ شي.

آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

تلگرام T.me/haqiqat_mag

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com